



خروج میلیاردها دلار از خزانه رسمی کشور با استفاده از مجوزهای خاص صادراتی

ارزهای گمشده در حساب‌های خارجی

اختلاف آمار رسمی صادرات و گمرک

نشان‌دهنده ضعف محاسبات و خلأ اطلاعاتی در ثبت کالاها و بازگشت ارز است

آزاد کلهر
هفت صبح

در سال‌های اخیر، بخش صادرات کشور با مجوزهای خاصی مواجه شده است که به شرکت‌ها اجازه می‌دهد فعالیت‌های خود را راحت‌تر انجام دهند. این مجوزها برای تسهیل تجارت در شرایط تحریم صادر می‌شوند و هدف اصلی آن حمایت از اقتصاد و جبران قانونی کالاها است. با این حال در برخی موارد، ارز حاصل از صادرات به جای نشان می‌دهد که ثبت کالاها و بازگشت ارز ممکن است به‌طور کامل دقیق نباشد. بخشی از این اختلاف ناشی از تفاوت در محاسبه صادرات برق، گاز طبیعی و خدمات فنی‌مهندسی است. همچنین نبود ردیف‌های تعرفه مشخص برای برخی کالاها، باعث ایجاد ابهام در ثبت صادرات و گزارش‌دهی شده است.

این شرایط نشان می‌دهد که شفاف‌سازی فرآیند ثبت صادرات و بازگشت ارز اهمیت زیادی دارد. نظارت دقیق‌تر بر مقصد کالاها و روش‌های استفاده از ارز صادراتی، می‌تواند به حفظ منابع ارزی و اطمینان از عملکرد صحیح تجارت کمک کند. در مجموع، مدیریت صحیح مجوزهای صادراتی و رعایت قوانین، نقش مهمی در پایداری اقتصادی و جلوگیری از مشکلات احتمالی ایفا می‌کند.

پیش از این شاهد بودیم برخی مراجع رسمی به‌طور عمومی در باره میزان دقیق ارز بازنگشته اظهار نظر نکرده بودند. تنها مورد مشابه، فهرستی از ۲۰ شرکت بزرگ شبه‌دولتی بود که در زمان استیضاح عبدالناصر همتی، وزیر وقت اقتصاد به‌دلیل تعلل در بازگرداندن ارز صادراتی مورد انتقاد قرار گرفتند. بر اساس داده‌های رسمی، صادرات غیرنفتی ایران در سال ۱۴۰۲ حدود ۴۳ میلیارد دلار و در سال ۱۴۰۳ حدود ۴۷ میلیارد دلار اعلام شده است. اما در گزارش‌های گمرک، رقم صادرات سال ۱۴۰۳ بالغ بر ۵۸ میلیارد دلار ذکر شده است که با آمار

سازمان توسعه تجارت نیز همخوانی دارد. این تفاوت آماری به گفته منابع رسمی، ناشی از اختلاف در نحوه محاسبه صادرات برق، گاز طبیعی و خدمات فنی‌مهندسی است. اقلامی که در برخی گزارش‌ها به‌طور کامل لحاظ نشده‌اند.

ابهام در نبود ردیف تعرفه‌های مشخص برای صادرات
ابهام دیگر، مربوط به نبود ردیف تعرفه‌های مشخص برای صادرات انرژی در فایلهای رسمی گمرک است. در فایل اکسل منتشرشده توسط گمرک، تعرفه‌های مربوط به برق و گاز طبیعی دیده نمی‌شوند و تنها دو مورد صادرات گاز طبیعی مابعد شده به ارزش حدود ۳.۵ میلیون دلار ثبت شده است. این خلأ اطلاعاتی، پرسش‌هایی جدی درباره شفافیت آماری و نحوه ثبت صادرات در شرایط تحریم ایجاد می‌کند. در این میان، برخی صادرکنندگان نیز با استفاده از روش‌های مختلف شامل تحویل ارز حاصل از

صادرات خودداری می‌کنند. در نتیجه، میلیاردها دلار از صادراتی از چرخه رسمی اقتصاد خارج شده و به‌جای تقویت ذخایر ارزی کشور، در مسیرهای غیرشفاف گردش می‌کنند.

رانت ارزی و صادرات در سایه مجوزهای خاص
در شرایطی که تحریم‌ها مسیرهای رسمی تأمین ارز را محدود کرده‌اند، برخی شرکت‌های بزرگ و شبه‌دولتی با اطلاع از موقعیت دولت در تأمین ارز به‌دنبال دریافت مجوزهای خاص برای صادرات می‌روند. این شرکت‌ها با استناد به ضرورت دور زدن تحریم‌ها، از دولت مجوزهایی دریافت می‌کنند که عملاً دست آنها را برای هرگونه اقدام در حوزه صادرات باز می‌گذارد. اما پس از دریافت این مجوزها، بخش قابل توجهی از اقدامات آنها نه در راستای منافع ملی، بلکه در جهت منافع تجاری و ارزی خودشان صورت می‌گیرد. نمونه‌ای از این رفتار را می‌توان در نحوه ثبت صادرات فرآورده‌های نفتی مشاهده کرد. بررسی آمارهای



رسمی گمرک نشان می‌دهد که در سال گذشته هیچ صادراتی برای ردیف تعرفه ۱۲۱۰-۲۷۱۰ با عنوان «گازوئیل» ثبت نشده است. در مقابل، صادرات قابل توجهی تحت ردیف ۱۲۹۰-۲۷۱۰ با عنوان «سایر روغن‌های سبک و فرآورده‌ها» انجام شده که از نظر ماهیت کالایی شباهت زیادی به گازوئیل دارد. اما در آمار رسمی با عنوانی متفاوت ثبت شده است. براساس داده‌های گمرک، میزان صادرات این گروه کالایی در سال گذشته حدود ۹۵۰ میلیون دلار بوده است. کارشناسان معتقدند این تفاوت در عنوان می‌تواند ناشی از اختلاف در نحوه طبقه‌بندی باشد.

انتقال ارز و سرمایه‌گذاری در کشور ثالث
در ادامه روند بازگشتن ارزهای صادراتی، یکی از شیوه‌های رایج برخی صادرکنندگان، انتقال ارز حاصل از صادرات به حساب‌هایی در خارج از کشور است. این حساب‌ها که عمدتاً در کشورهای همسایه یا مناطق آزاد مالی ایجاد می‌شوند، به‌عنوان نقطه‌ای برای دور زدن الزامات ارزی داخلی عمل می‌کنند.

مسکن و کالاهای اساسی منجر می‌شود و همان سهامداری که امروز منتفع شده، فردا با تورم و کاهش قدرت خرید مواجه خواهد شد. مادر مجلس این موضوع را با جدیت دنبال می‌کنیم و گزارش‌هایی از تخلفات، از جمله تغییر کدهای صادراتی در گمرک، ارائه کرده‌ایم. در مواردی، به‌جای ثبت صادرات نفتی، گازوئیل ثبت شده که تفاوت قیمت قابل توجهی دارد. این تخلفات در حوزه‌هایی مانند واردات تلفن همراه و صادرات فلزات نیز مشاهده شده و ما آن‌ها را به مراجع ذی‌ربط اعلام کرده‌ایم. پیگیری‌ها ادامه دارد و قطعاً این موضوع را تا رسیدن به نتیجه دنبال خواهیم کرد.» وی با اشاره به ابعاد گسترده تخلف ارزی در حوزه صادرات غیرنفتی گفت: «بررسی‌های ما نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از این ۹۵ میلیارد دلار از بازنگشته، مربوط به شرکت‌های خصوصی فعال در صنایع پتروشیمی، فلزات و معدنی بوده است. این شرکت‌ها با وجود برخورداری از حمایت‌های دولتی، ارز حاصل از صادرات را به چرخه رسمی کشور بازنگردانده‌اند و عملاً قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز را نقض کرده‌اند.»

صمصامی افزود: «این تخلف‌ها در حالی رخ داده که قانون به‌صراحت تأکید دارد صادرات ارز صادراتی باید به کشور بازگردد. اما متأسفانه نه تنها



نظارتی در این زمینه گفت: «بانک مرکزی اقداماتی را آغاز کرده، اما این اقدامات هنوز قاطع و موثر نیستند. ما در مجلس نامه‌هایی به رئیس‌جمهور و بانک مرکزی ارسال کرده‌ایم و تأکید کرده‌ایم که باید با متخلفان برخورد جدی شود. افزایش نرخ ارز برای تشویق صادرکنندگان به بازگشت ارز، در نهایت از سفره مردم برداشته شده و موجب کوچک‌تر شدن سفره خانوارها شده است. اگر از ۹۰ هزار تومانی وارد باز شود، تأثیر مستقیم آن بر قیمت کالاها و معیشت مردم فاجعه‌بار خواهد بود.» وی ادامه داد: «در حال حاضر مجلس اقدام خاصی در قالب مصوبه

ندارد، اما بنده شخصاً در حال پیگیری موضوع هستم. از وزرای عضو کارگروه بازگشت ارز، از جمله وزیر صنعت، وزیر اطلاعات، وزیر جهاد کشاورزی و رئیس بانک مرکزی، سوالاتی را مطرح کرده‌ام. این کارگروه حدود ۱۰ نهاد دولتی را شامل می‌شود و باید پاسخ‌دهد که چرا مصوباتی را تصویب کرده که موجب عدم بازگشت ارز شده است. از آنجا که مجلس نمی‌تواند مستقیماً از بانک مرکزی سوال کند، باید از رئیس‌جمهور در این زمینه پاسخ بخواهیم.»

صمصامی تأکید کرد: «نمی‌توان منافع سهام‌داران شرکت‌های بزرگ را با افزایش نرخ ارز از جیب مردم تأمین کرد. این سیاست‌ها در نهایت به افزایش قیمت خودرو،

ارزش دلاری محصولات، سودآوری آن‌ها در فصل پاییز می‌تواند تقویت شود. این گروه، هم از منظر بنیادی و هم از نظر ارزش جایگزینی، در صدر توجه بازار قرار دارد.

پتروشیمی‌ها؛ ارزندگی در سایه ثبات نرخ خوراک

با وجود چالش‌های نرخ خوراک و سیاست‌های ارزی، بسیاری از نمادهای پتروشیمی در ماه‌های اخیر اصلاح قابل توجهی داشته‌اند. حالا با تثبیت نسبی نرخ خوراک و بهبود نرخ ارز، این گروه نیز در مسیر بازگشت قرار گرفته است. نمادهایی صادراتی، با گزارش‌های میان‌دوره‌ای قابل قبول و ظرفیت صادراتی بالا، می‌توانند در پاییز ۱۴۰۴ نقش آفرینی کنند.

بانکی‌ها؛ در انتظار گشایش‌های سیاسی

اگرچه گروه بانکی در ماه‌های اخیر با نوسانات زیادی همراه بوده، اما برخی نمادهای بزرگ با توجه به اصلاح قیمتی و بهبود ترازنامه‌ها، در موقعیت ارزنده‌ای قرار گرفته‌اند. البته رشد این گروه منوط به کاهش ریسک‌های سیاسی و شفاف‌تر شدن سیاست‌های پولی و تطهیر ارز است. در صورت گشایش‌های محدود، بانکی‌ها می‌توانند از گروه‌های پیشرو باشند.



گروه فلزات اساسی، به‌ویژه نمادهای بزرگ با توجه به رشد نرخ دلار در بازار توافقی و افزایش تقاضا در بورس کالا، در موقعیت جذابی قرار گرفته‌اند. گزارش‌های مهر نشان داد که حاشیه سود این شرکت‌ها حفظ شده و با بهبود

ریسک‌های سیستماتیک همچنان پابرجا هستند

با وجود این عوامل مثبت، نباید فراموش کرد که ریسک‌های سیاسی به‌ویژه تشدید تحریم‌های حمل و نقلی، بانکی و ... هنوز اثرگذار نشده است. خوش‌بینی مفرط در چنین فضایی می‌تواند خطرناک باشد. تا زمانی که این ریسک‌ها به‌صورت ملموس کاهش نیابند، بازار نمی‌تواند به‌طور کامل از فاز احتیاط خارج شود و سهم‌هایی که اصلاح عمیقی نداشته‌اند، احتمالاً در همین محدوده‌ها نوسان خواهند کرد. در شرایط فعلی، بازار در حال غرلگیری است. سهم‌هایی که اصلاح دیده‌اند و از بنیاد قوی برخوردارند، در مسیر رشد قرار گرفته‌اند. در مقابل، نمادهایی که بدون اصلاح در موج قبلی رشد کرده‌اند، تا زمان کاهش ریسک‌های کلان، متعادل خواهند زد. استراتژی مناسب در این فضا، تمرکز بر تحلیل بنیادی، پرهیز از هیجان و تنظیم وزن پرتفوی بر اساس ریسک‌پذیری شخصی است. بازار فعلی، نه‌برای همه، بلکه برای تحلیل‌گران و صبورها فرصت‌ساز خواهد بود.

پیش‌بینی روند معاملات در پاییز

پیش‌بینی تحلیل‌گران برای پاییز ۱۴۰۴ این است که بازار به‌صورت تدریجی و با محوریت نمادهای ارزنده حرکت خواهد کرد. رای‌های تند و هیجانی بعید به نظر می‌رسد، مگر آنکه در حوزه سیاست خارجی بی‌نرخ ارز تحول معناداری رخ دهد. در این فصل، سهم‌هایی که گزارش‌های مهر و آبان آن‌ها نشان از حفظ حاشیه سود و رشد درآمد دارند، می‌توانند در کانون توجه قرار گیرند. در مقابل، سهم‌هایی که در موج اصلاحی اخیر مقاومت کرده‌اند و بدون پشتوانه بنیادی رشد کرده‌اند، احتمالاً با فشار عرضه مواجه خواهند شد یا درجا خواهند زد.

غربال بنیادی آغاز شده، گروه‌های ارزنده در مسیر رشد

در این فاز، دیگر کلیت بازار رشد نمی‌کند؛ بلکه سهم‌هایی که از منظر بنیادی ظرفیت دارند، آرام‌آرام از بقیه جدا می‌شوند و مسیر خود را آغاز می‌کنند. پاییز امسال، فصل بازگشت گروه‌هایی است که نه‌تنها اصلاح قیمتی داشته‌اند، بلکه گزارش‌های مالی آن‌ها نیز مهر تاییدی بر ارزندگی‌شان زده است.

فلزات اساسی؛ بازگشت با پشتوانه صادراتی

گروه فلزات اساسی، به‌ویژه نمادهای بزرگ با توجه به رشد نرخ دلار در بازار توافقی و افزایش تقاضا در بورس کالا، در موقعیت جذابی قرار گرفته‌اند. گزارش‌های مهر نشان داد که حاشیه سود این شرکت‌ها حفظ شده و با بهبود

آیا ریسک سرمایه‌گذاری در بورس کاهش یافته است؟

سیگنال پاییزی در بورس

نمادهای ارزنده با پشتوانه سودآوری، فرصت رشد پیدا کرده و سایر سهم‌ها تا کاهش ریسک‌های سیاسی، درجا خواهند زد. پاییز ۱۴۰۴ فصل تحلیل‌گران است، نه نوسان‌گیران



مونا موسوی
هفت صبح

بازار سرمایه پس از عبور از نوسانات شدید و اصلاح‌های سنگین، اکنون در موقعیتی متعادل قرار گرفته است؛ فضایی که هیجانی نیست و قدرت بالایی دارد و این تقاضا بستری فراهم کرده تا نمادهای ارزنده با پشتوانه بنیادی، فرصت رشد پیدا کنند. در

مقابل، سهم‌هایی که در دوره اصلاح اخیر افت قابل توجهی نداشته‌اند، احتمالاً در همین محدوده قیمتی استارت صعودی خواهند زد. رفتار دیروز بازار نشان داد که تقاضا وجود دارد، اما دیگر خبری از احتیاط یک هفته پیش نیست، هر چند صفوف خرید توسط نوسان‌گیرها به هم خورد و عرضه‌ها نیز با جنس‌های متفاوتی ظاهر شدند؛ اما فروش برای بازدهی ۱۰ تا ۲۰ درصدی افزایش یافته است و البته بخشی نیز ناشی از عرضه‌های تکنیکال در نزدیکی مقاومت‌های مهم رخ داده است. شاخص کل نیز در آستانه محدوده حساس پرتراکم قرار دارد؛ محدوده‌ای که در گذشته چندبار باعث عقب‌نشینی بازار شده و اکنون نیز با احتیاط معامله‌گران مواجه است. اما تفاوت این دوره با دفعات قبل در سه عامل کلیدی نهفته است: بنیاد قوی شرکت‌ها، تحریکات نرخ ارز و ورود جریان پول جدید حقیقی.

عامل اول

بنیاد قوی و گزارش‌های مالی امیدوارکننده

اصلاح عمیق قیمت‌ها در ماه‌های گذشته، بسیاری از نمادها را به سطوح جذاب ارزندگی رسانده است. گزارش‌های ماهانه شهور و پیش‌بینی‌های میان‌دوره‌ای نشان می‌دهند که اگر حاشیه سود شرکت‌ها حفظ شود، بازار با یک کف بنیادی محکم روبه‌روست. این عامل می‌تواند محرک رشد سهم‌هایی باشد که هم اصلاح دیده‌اند و هم از منظر عملیاتی در وضعیت مطلوبی قرار دارند.

عامل دوم

نرخ ارز و اثرگذاری آن بر سودآوری شرکت‌ها

رشد نرخ دلار در بازار توافقی که اکنون در محدوده ۹۲ تا ۹۳ هزار تومان قرار دارد نه‌تنها ارزش جایگزینی شرکت‌ها را بالا برده، بلکه تقاضا برای محصولات صادراتی را نیز افزایش داده است. نمونه بازار آن، رشد قیمت محصولات فلزی در بورس کالا است. این تحولات ارزی، به‌ویژه اگر با سیاست‌های منطقی‌تر در حوزه عرضه ارز همراه شود، می‌تواند به تقویت سودآوری شرکت‌ها و افزایش جذابیت بازار منجر شود.

عامل سوم

ورود جریان پول تازه به بازار

از ابتدای مهر، نشانه‌هایی از ورود پول جدید به بازار دیده شده است. هر چند هنوز نمی‌توان آن را پول قدرتمند یا حرفه‌ای دانست، اما همین جریان تازه، اگر با تداوم همراه باشد، می‌تواند به شکستن مقاومت‌های روانی بازار کمک کند. این پول، برخاسته از درک ارزندگی بازار و تحولات اقتصادی است و اگر با کاهش ریسک‌های سیاسی همراه شود، می‌تواند به رالی جدیدی در بازار منجر شود.

سیاست‌های ارزی اشتباه و ایجاد بازارهای
دورخیز، صادرکنندگان را به سمت
عرضه غیررسمی ارز و خروج سرمایه از
چرخه رسمی سوق داده است

این الزام رعایت نشده، بلکه برخی شرکت‌ها با سوءاستفاده از خلأهای سیاست‌گذاری ارزی، ارز خود را در بازارهای غیررسمی عرضه کرده‌اند. تغییرات نرخ ارزی و ایجاد بازار دوم با نرخ‌های بالاتر، عملاً صادرکنندگان را به سمت عرضه خارج از تالار رسمی سوق داده است.» صمصامی تأکید کرد: «همی‌توان اجازه داد که سودآوری شرکت‌ها از جیب مردم تأمین شود. افزایش نرخ ارز، در نهایت به گرانی کالاهای اساسی منجر می‌شود.» وی در پایان خاطرنشان کرد: «ما در مجلس این موضوع را با جدیت دنبال می‌کنیم. از وزرای عضو کارگروه بازگشت ارز، از جمله وزیر صنعت، وزیر اطلاعات، وزیر جهاد کشاورزی و رئیس بانک مرکزی، سوالاتی را مطرح کرده‌ایم. در مواردی، به‌جای ثبت صادرات نفتی، گازوئیل ثبت شده که تفاوت قیمت قابل توجهی دارد. این تخلفات در حوزه‌هایی مانند واردات تلفن همراه و صادرات فلزات نیز مشاهده شده و ما آن‌ها را به مراجع ذی‌ربط اعلام کرده‌ایم. پیگیری‌ها ادامه دارد و قطعاً این موضوع را تا رسیدن به نتیجه دنبال خواهیم کرد.»

خودرویی‌ها؛ ارزنده‌اما پرریسک

گروه خودرویی با وجود اصلاح سنگین، همچنان تحت تأثیر سیاست‌های دولتی و ابهامات در حوزه قیمت‌گذاری قرار دارد. نمادهایی مانند خودرو و خسپا از منظر قیمتی نوسانی هستند و رشد آن‌ها نیازمند کاهش ریسک‌های سیستماتیک و شفاف‌سازی در حوزه عرضه و قیمت‌گذاری است. این گروه می‌تواند در صورت بهبود فضای سیاسی، جهش کند، اما فعلاً در دسته «ارزنده‌های پرریسک» قرار دارد.

گروه‌های کوچک‌تر؛ فرصت در سایه غفلت

برخی گروه‌های کوچک مانند دارویی‌ها، غذایی‌ها و سیمانی‌ها نیز با اصلاح قیمتی و گزارش‌های مناسب، در موقعیت ارزنده‌ای قرار گرفته‌اند. این گروه‌ها معمولاً در سایه توجه به لیدرها نادیده گرفته می‌شوند، اما در فضای متعادل فعلی، می‌توانند با رشد تدریجی، بازدهی مناسبی برای سرمایه‌گذاران صبور فراهم کنند.

استراتژی معامله‌گران در فصل جدید

پاییز ۱۴۰۴، فصل رشد همه‌جانبه نیست؛ بلکه دوره‌ای است که بازار میان سهم‌های اصلاح‌خورده و بنیادی با سایر نمادها تفکیک قائل می‌شود. گروه‌هایی که هم اصلاح دیده‌اند و هم گزارش‌های قوی دارند، در مسیر رشد قرار گرفته‌اند. سایر گروه‌ها، تا زمان کاهش ریسک‌های کلان، با نوسان همراه خواهند بود. این فصل، فصل تحلیل است؛ نه هیجان. نه هیجان، در چنین فضایی، استراتژی معامله‌گران باید بر پایه تحلیل بنیادی و مدیریت ریسک تنظیم شود. وزن پرتفوی باید به گونه‌ای باشد که در صورت بروز نوسانات سیاسی یا ارزی، آسیب جدی به سرمایه وارد نشود. حضور در بازار با ترکیب ۵۰-۵۰ یا ۶۰-۴۰ میان سهام و دارایی‌های امن مانند طلا، می‌تواند رویکردی منطقی باشد. اما آنچه بیش از همه اهمیت دارد، پرهیز از تنگی بر شایعات و تمرکز بر واقعیت‌های عملیاتی شرکت‌هاست. بنابراین پاییز ۱۴۰۴ می‌توان فصل فرصت برای تحلیل‌گران دانست؛ نه برای نوسان‌گیران و نه برای هیجان‌طلب‌ها. بازار در حال بازتعریف مسیر خود است و تنها سهم‌هایی که اصلاح دیده‌اند، گزارش‌های قوی دارند و از منظر بنیادی در موقعیت مناسبی قرار دارند، می‌توانند در این فصل بدرخشند. سایر نمادها، تا زمان کاهش ریسک‌های کلان، در حاشیه خواهند ماند. این فصل، آزمون صبر و تحلیل است؛ و تنها کسانی که با نگاه واقع‌گرایانه و استراتژی مشخص وارد بازار شوند، می‌توانند از آن بهره‌برداری کنند.



دیه‌های معلق

مسیر بیمه‌های حمایتی برای فعالان محیط زیست بسیار طولانی و پیچیده است

جان می‌دهند. از نیمه دهه ۹۰ تاکنون حدود ۲۵ تن در عملیات سنگین اطفای حریق عرصه‌های طبیعی جانشان را از دست داده‌اند. هیچ آماری از مصدومان داوطلب در جریان عملیات اطفای حریق و درصد آسیب دیدگی آنها در دسترس نیست. در این میان مسئولان بعد از فوت هر عزیز چه می‌کنند؟ نهایت تلاش متولیان، شرکت در مراسم ترحمیم برای تسلی بازماندگان است اما آیا این گزینه نغ نما، مرهمی بر زخم‌های خانوادای که نان آورش را از دست داده خواهد بود؟

مسئولان را تحمل کنند. ضمن آنکه حتی پیروزی در دادگاه هم ضامن دریافت دیه و غرامت از دولت برای آنها نخواهد بود. جنگل که آتش می‌گیرد، این فعالان محیط زیست و منابع طبیعی هستند که برخلاف مسئولان کشوری و لشکری بدون انتظار برای فراخوان و حکم مأموریت، راهی عرصه‌های طبیعی می‌شوند. قلب آنها مثل جنگل می‌سوزد و تا آتش خاموش نشود، دست از کار نمی‌کشند. آن قدر به کارشان ایمان دارند و به طبیعت عشق می‌ورزند که گاهی در راه ایمانشان

مسئولان سازمان‌های منابع طبیعی و محیط زیست هر بار که جان عزیزی در حریق عرصه‌های طبیعی از دست می‌رود از پوشش‌های بیمه‌ای متنوع برای احقاق حق آسیب دیدگان رونمایی می‌کنند و از همین بیمه‌های کاغذی برای خود دستاورد می‌سازند. حال آنکه به شهادت فعالان داوطلب، بیمه‌هایی که مسئولان از آن یاد می‌کنند نه تنها خدماتی ارائه نمی‌دهند بلکه آسیب دیدگان ناگزیر برای احقاق حششان، مسیر سخت دادگاه را در پیش بگیرند و بر خوردهای بد

دستاوردسازی با هیچ

بعد از هر حادثه رسانه‌ها به سرعت مسئولان می‌روند تا ببینند آنها برای کاهش آلام بازماندگان فعالان طبیعت و حل مشکلات آنها چه کرده‌اند. در هر مصاحبه از انبوهی خدمات بیمه‌ای رونمایی می‌شود و مسئول مربوطه از آن به‌عنوان دستاوردی قابل اتکا در زمان بروز حادثه برای فعالان داوطلب یاد می‌کند اما گویا هر آنچه مسئولان می‌گویند، مثل سایر وعده‌ها، فقط روی کاغذ نوشته شده تا مخاطب را دلخوش کند. در مقام عمل، فعالان طبیعت تجربه‌های بسیار بدی از خدمات بیمه‌ای بی‌نام، فداکار خدمت و... در ذهن دارند.

عدم پرداخت دیه البرز زارعی

البرز زارعی را هنوز از یاد نبرده‌ایم. او از کوهنوردان فعال در زمینه اطفای حریق کوه‌های زاگرس بود و به دلیل آسیب‌های وارده در هنگام اطفای آتش‌سوزی جنگل‌های دیل گیسران، عصر روز جمعه ۳۰ خرداد بعد از ۱۸ روز بستری بودن در بیمارستان جان باخت. بعد از گذشت زارعی، مسئولان منابع طبیعی اعلام کردند که بیمه دی طرح بیمه بی‌نام را کلید زده و قرار است از این بیمه برای جبران خسارت افرادی که در جریان حوادث جان خود را از دست می‌دهند، استفاده شود. وحید محمدی مدیر کل وقت مدیریت بحران استانداری کهگیلویه و بویراحمد نیز اعلام کرد که البرز زارعی فداکار خدمت است اما در مقام عمل هیچ کدام از این وعده‌ها به گفته بازماندگان این فعال محیط زیست عملی نشد. پنج سال پس از این حادثه، صدیقه زارعی خواهر البرز زارعی از بدرفتاری مسئولان استانی و شمری که در او که دیه دلیل پیگیری پرونده برادرش ایجاد کرده‌اند، سخن می‌گوید.

زارعی به «هفت صبح» اعلام می‌کند که اگر چه در ابتدای راه مسئولان منابع طبیعی به آنها مسیر تشکیل پرونده و طرح شکایت در دادگاه را نشان می‌دهند و تاکید می‌کنند که دیه به مرحوم زارعی حق خانواده‌ای است که او سرپرستی‌اش می‌کرده، اما بعدها رفتارهای بد مسئولان در خانواده ایجاد شرم کرده است زیرا برادرشان برای حفظ این کشور جانش را از دست داده است. او می‌گوید: برادرم در زمان حیات بیمه داشت اما چون مجرد بود، آن بیمه قطع شد و مسئولان منابع

تخریب و فرسایش و بهبود وضعیت خاک، تنظیم جریان آب و نقش آن به‌عنوان یک سد طبیعی، تعدیل حرکت باد و طوفان و جلوگیری از گسترش گرد و غبار، تعدادی از این فهرست است و بر آن باز هم می‌توان افزود. ولی همه آن را در یک جمله می‌توان خلاصه کرد: عدم پوشش گیاهی معادل است با مرگ زمین و انسان. فراموش نباید کرد که جنگل با ترکیبی از دی‌اکسید کربن موجود در هوا، آب و مواد معدنی و با استفاده رایگان از انرژی خورشیدی، در فرایندی پیچیده به نام فتوسنتز به تولید اکسیژن و چوب می‌پردازد. ماده اخیر یعنی چوب همان ماده سنتتزی است که در درخت آنسرا نه که می‌دارد تا با کمک برگ‌ها که خود نیز نتیجه همین فرایند شگفت‌انگیز است، به تولید آنچه قبلاً ذکر آن رفت برآورد. همه این فرایند، به صورت رایگان و خودکار صورت می‌گیرد

و اگر هیچ دخالتی در توده جنگل انجام نشود، این وضعیت بدون اینکه خللی به سایر تولیدات وارد آید، همواره استمرار خواهد داشت ولی در واقع بخشی از تولید این کارخانه بدون استفاده باقی خواهد ماند و آن هم استفاده از چوب و سایر فرآورده‌های جنگل است. اگر به اکوسیستم جنگل نه به صورت عرصه و اعیان بلکه به صورت کل نگاه کنیم، زمین و مجموعه خصوصیات آن سرمایه ثابت و مجموعه درختان سربا سرمایه در گردش آن را تشکیل می‌دهند. اصول



طبیعی گفتند که از خدمات بیمه‌های در نظر گرفته شده برای آتش‌سوزی استفاده کنیم. یک جلسه در دادگاه شرکت کردیم. دادگاه استانداری ما محکوم به پرداخت دیه کرد. استانداری هم یک سال و ۶ ماه وقت خواست که تامین بودجه کرده و مبلغی بپردازد. اکنون بیش از یکسال از مهلتی که می‌خواستند، گذشته است و هیچ پرداختی به خانواده ما نداشته‌اند. استانداری سال ۱۴۰۲ در دادگاه محکوم شد.

بور و کراسی پیچیده برای دریافت غرامت

امید سجادیان فعال محیط زیست که در سال ۱۳۹۹ در جریان اطفای حریق عرصه‌های طبیعی از ناحیه با دچار شکستگی شده هم مصدومی است که نتوانسته از مسیر بیمه بی‌نام غرامتی دریافت کند. او به «هفت صبح» می‌گوید: وقتی مصدوم شدم، با مدیریت اطفای حریق برای استفاده از بیمه تماس گرفتم و به من گفته شد که دنبالش نروم. حتی در آن سال یکی دو نفر از بچه‌های زاگرس در آتش‌سوزی کشته شده بودند ولی به آنها هم گفته بودند که بحث بیمه را پیگیری نکنند. مدیر منابع طبیعی شهرستان به من گفت که چیزی در استان رانمی‌گیرد و من خودم هزینه‌های درمان را پرداخت کردم. سجادیان هم از ادبیات نامناسب مسئولان گله می‌کند و بیمه بی‌نام را دارای نوعی سردرگمی توصیف کرده و آن را قارآردادی فقط روی کاغذ معرفی می‌کند. به گفته او، اگر قرار باشد کسی از بیمه بی‌نام استفاده

یادگیرین عکس‌های یادگاری کنند.



یادداشت

اهمیت بازگشت به کارخانه رایگان طبیعت

مهندس جنگل مانند سایر رشته‌های مختلف مهندسی، بر ایجاد بیشترین ارزش با استفاده از سرمایه در گردش بدون کوچکترین صدمه به کارخانه تولیدی متمرکز است. مفهوم این عبارت چیست؟ مفهوم این این است که قدرت چوب سرپا یا توده درختان متفاوت و سنین مختلف قادر به یک جمله می‌توان خلاصه کرد: عدم پوشش گیاهی معادل است با مرگ زمین و انسان. فراموش نباید کرد که جنگل با ترکیبی از دی‌اکسید کربن موجود در هوا، آب و مواد معدنی و با استفاده رایگان از انرژی خورشیدی، در فرایندی پیچیده به نام فتوسنتز به تولید اکسیژن و چوب می‌پردازد. ماده اخیر یعنی چوب همان ماده سنتتزی است که در درخت آنسرا نه که می‌دارد تا با کمک برگ‌ها که خود نیز نتیجه همین فرایند شگفت‌انگیز است، به تولید آنچه قبلاً ذکر آن رفت برآورد. همه این فرایند، به صورت رایگان و خودکار صورت می‌گیرد و اگر هیچ دخالتی در توده جنگل انجام نشود، این وضعیت بدون اینکه خللی به سایر تولیدات وارد آید، همواره استمرار خواهد داشت ولی در واقع بخشی از تولید این کارخانه بدون استفاده باقی خواهد ماند و آن هم استفاده از چوب و سایر فرآورده‌های جنگل است. اگر به اکوسیستم جنگل نه به صورت عرصه و اعیان بلکه به صورت کل نگاه کنیم، زمین و مجموعه خصوصیات آن سرمایه ثابت و مجموعه درختان سربا سرمایه در گردش آن را تشکیل می‌دهند. اصول

ارسطو سعید، استاد بازنشسته دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران| هنگامی که بزی از درختی فرو می‌ریزد، بدون آن که کسی خاکی روی آن بپاشد یا آن را آبیاری کند یا برای آن سرسپناه و غذایی تدارک ببیند، آرام آرام قد می‌کشد، رشد می‌کند و درختی تنومند می‌شود. این داستان همه درختان جنگل است. جنگل با هویتی به نام درخت، شگفت‌انگیز کارخانه‌ای است که طبیعت به رایگان در اختیار بشر قرار داده است. اما این کارخانه اهورایی با کارخانه‌های انسان‌سازِ یک فرق بسیار اساسی دارد. هر کارخانه‌ای معمولاً علاوه بر تولید اصلی، دارای تولیدات جانبی نیز هست. در کارخانه‌های ساخت بشر، این تولیدات عملدار طراحی به حساب طرح توجیهی گذاشته نمی‌شوند اما کارخانه جنگل به قدری تولیدات جانبی متنوع و ارزشمند دارد که فقط تعدادی از آنها به حساب سایر فعالیت‌ها منظور می‌شوند ولی تعداد بسیار زیادی از این فرآورده‌ها و خدمات، به‌رغم تاثیر عمیق در بهبود کیفیت زندگی، در تمام زمینه‌ها به حساب حق الناس باید گذاشته شوند. این تنوع تولیدات و خدمات چنان گسترده‌اند که گاه مرزها را درمی‌نورند و حتی بعضی از آنها را می‌توان میراث جهانی به حساب آورد. جذب گاز کربنیک، تولید اکسیژن، ایجاد یک اکوسیستم پیچیده موثر در زیست سایر گیاهان، جانوران و... تاثیر در رطوبت هوا و تعدیل شرایط



بر اساس اطلاعات موجود و اظهار نظرهای مسئولان پارک ملی توران، یوز پلنگ‌های موجود در زیستگاه از کمبود طعمه رنج می‌برند. این یعنی زنجیره حیات در پارک ملی توران با مشکل مواجه شده و احتمالاً پوشش گیاهی آن قدری نیست که برای تغذیه علفخواران کافی باشد

سازمان محیط زیست توران را با مزرعه اشتباه گرفت

یوز، یونجه و شترهای سرکش

که کشت و کار یک محصول در منطقه حفاظت شده آیا بر روند طبیعی حاکم بر عرصه تاثیر می‌گذارد؟ رضا نامجویان معاون فنی اسبق دفتر مرتع سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور در گفت‌وگو با «هفت صبح» تک کشتی (کشت یک گونه خاص) را عاملی برای تغییر پوشش جانوری مناطق طبیعی اعلام می‌کند.

اما ماجرا به همین ختم نمی‌شود. به گفته نامجویان تک کشتی در برابر حمله آفات و امراض مقاوم نبوده و اگر آفتی در منطقه شایع شود، گونه را عاملی برای تغییر پوشش جانوری مناطق طبیعی کرده و خدمات درمانی دریافت می‌کنند. آیا مصرف یونجه در علفخواران پارک ملی توران هم چنین تبعاتی به همراه خواهد داشت؟

نکته دیگری که معاون فنی اسبق دفتر مرتع سازمان منابع طبیعی به آن اشاره می‌کند درباره کاهش تنوع زیستی است. یونجه گونه بومی منطقه نبوده و وارداتی است. به همین خاطر حضورش در پارک ملی توران عملاً پایداری منطقه را به خطر می‌اندازد. از آنجا که حیات وحش ترکیبی از گونه‌ها را مصرف کرده و بهترین رژیم غذایی برای آنها رژیم ترکیبی است، کشت یونجه پایداری منطقه را به خطر می‌اندازد. به گفته نامجویان بسته به وضعیت تخریب مراتع، مدت زمان مورد نیاز برای احیای یک مرتع متفاوت است. بهترین شیوه برای احیای مرتع قرق بوده و در جای خشکی مثل توران، پنج تا ۱۰ سالال باید زمان صرف کرد تا مرتع خودش را احیا کند اما در فرآیندهای احیای هم باید از گونه‌های بومی به صورت ترکیبی استفاده شود.

با توجه به توضیح کارشناسان چنین به نظر می‌رسد که سازمان حفاظت محیط زیست برای بقای نسل یوزپلنگ آسیایی سیاست‌هایی را در پیش گرفته است که نه تنها حفظ نسل یوزپلنگ آسیایی تاثیر مثبت ندارد بلکه امکان ایجاد ناپایداری در پارک ملی توران را هم تشدید می‌کند. آیا بهتر نیست به جای اجرای پروژه‌های کوتاه مدت و ناپایدار به سمت اجرای پروژه‌های اصولی و طولانی مدت احیای پوشش گیاهی در پارک ملی توران حرکت کنیم؟

جمعیت مازاد شتر که عرصه پارک ملی توران را به شدت تخریب کرده، دست و پنجه نرم می‌کند. شتر به رقیب جدی علفخواران منطقه تبدیل شده است. علفخواران نیاز به غذا دارند و اگر در منطقه غذایی نباشد، قطعاً در پارک ملی توران باقی نمانده و به دنبال غذا به مناطق دیگر مهاجرت می‌کنند. به این ترتیب طعمه‌ای برای یوزها باقی نمی‌ماند. راهکار متولیان برای حل این مشکل، به جای اینکه معطوف بر تقویت پوشش گیاهی منطقه و حذف شتر از عرصه با هدف اصلاح زنجیره‌های حیات باشد، به سمت مسکن‌های موقت و کشت و کار در منطقه حفاظت شده توران رفته است. آیا چنین تصمیماتی می‌توان به بقای یوزپلنگ آسیایی در ایران امیدوار بود؟ آیا تامین علوفه برای علفخواران اقدام درستی است؟

کاشت علوفه در منطقه حفاظت شده پذیرفتنی نیست

عادل جلیلی، عضو هیئت علمی موسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور در گفت‌وگو با «هفت صبح» تأمین علوفه در شرایط استثنایی و در سال‌های خشک را به‌عنوان یک روش پشتیبانی کننده برای عبور از بحران، اقدامی منطقی می‌داند اما برای او عجیب است که گروهی در یک منطقه حفاظت شده علوفه بکارند. جلیلی می‌گوید: روش تأمین علوفه در برخی کشورها مرسوم است. معمولاً علوفه از جای دیگر آن هم برای یک شرایط بحرانی می‌آورند تا بحران را آرامش دهند. به گفته جلیلی وقتی هدف حفاظت از یک گونه خاص از حیات وحش باشد، باید زنجیره حیاتی و غذایی آن گونه مورد توجه قرار گیرد زیرا باید غذای حیوان تأمین شود. سطحی هم که برای حفاظت در نظر گرفته می‌شود، معمولاً بر اساس جمعیت آن گونه خاص تعیین می‌شود که چرخه حیات به شکل طبیعی اتفاق بیفتد. او کشت علوفه در حاشیه یک منطقه حفاظت شده و انتقال آن به داخل منطقه را قابل قبول می‌داند اما کشت و کار در داخل منطقه را عجیب توصیف کرده و بر این باور است که باید پوشش گیاهی مناطق حفاظت شده مدیریت شود. به این مفهوم که حتی جمعیت علفخواران هم رصد شود تا اگر به پوشش گیاهی آسیب وارد می‌کرد، حتی جمعیت آنها هم کنترل شود تا اکوسیستم در حالت توازن خارج نشود.

یونجه گیاهی مضر

برای دام سبک موضوع فقط اشتباه گرفتن منطقه حفاظت شده با مزرعه نیست بلکه مسئله آن است



لیلا مرگن
هفت صبح

سازمان حفاظت محیط زیست پارک ملی توران را با مزرعه اشتباه گرفته و اقدام به کشت یونجه در تنها زیستگاه فعال یوزپلنگ آسیایی کرده است. اقدامی که به اعتقاد کارشناسان ممکن است حتی جمعیت علفخواران را با مخاطره جدی روبه‌رو کرده و بر ناپایداری منطقه می‌افزاید. در چنین شرایطی آیا می‌توان نسبت به حفظ اندک جمعیت یوزپلنگ باقی مانده در ایران امیدوار بود؟

خبر آن قدر عجیب است که کارشناسان نیز حاضر به پذیرش آن نیستند. مجید عجمی، رئیس اداره پارک ملی توران شاهرود از آغاز عملیات کشت و آبیاری پاییزه علوفه در منطقه افسر واقع در پارک ملی توران خبر داده و هدف از اجرای این طرح را تأمین پایداری حیات وحش در این زیستگاه معرفی می‌کند. اقدامی که از سوی بسیاری از افرادی که با طبیعت سر و کار دارند، پذیرفتنی نیست و زمینه تعجب آنها را فراهم می‌کند.

بر اساس اطلاعات موجود و اظهار نظرهای مسئولان پارک ملی توران، یوز پلنگ‌های موجود در زیستگاه از کمبود طعمه رنج می‌برند. این یعنی زنجیره حیات در پارک ملی توران با مشکل مواجه شده و احتمالاً پوشش گیاهی آن قدری نیست که برای تغذیه علفخواران کافی باشد به همین دلیل جمعیت علفخواران کم شده و به دنبال آن سایر حلقه‌های زنجیره اکوسیستم یعنی گوشتخواران که یوزپلنگ هم یکی از آنهاست، تحت تاثیر قرار گرفته‌اند. آن‌طور که سعید یوسف‌پور، مدیر کل حفاظت محیط زیست استان سمنان در شهریور ماه امسال خبر می‌دهد، عملیات انتقال تعدادی جغیر از پارک ملی کویر مرگزی به پارک ملی توران موفقیت آمیز بوده و قرار است با هدف تأمین طعمه زنده برای یوز، این عملیات طی سه مرحله انجام شود.

شترها رقیب جدی حیات وحش منطقه

در حالی سازمان محیط زیست انتقال جغیر را در دستور کار قرار می‌دهد که به گفته مسئولان محلی، پارک ملی توران از وجود جمعیت مازاد شتر در منطقه به شدت آسیب دیده است. سال‌ها پیش سازمان محیط زیست برای افزایش درآمد جامعه محلی به آنها آموزش می‌دهد که طبیعت گردی را در منطقه توسعه دهند اما از آنجا که این نسخه پیوسته‌های درستی نداشته، به ضد خودش تبدیل می‌شود. افزایش درآمد جامعه محلی به دنبال اجرای این سیاست جامعه محلی را به سمت خرید شتر و راهسازی در عرصه‌های طبیعی منطقه سوق می‌دهد و حالا سازمان محیط زیست با مشکل لاینحل



«با مصرف صحیح و بهره‌گیری از الگوی درست استفاده از برق، از قطع آن جلوگیری کنیم»

فراخوان برگزاری مناقسه عمومی یک مرحله ای

شرکت برق منطقه ای خوزستان

۱- نام و نشانی مناقسه گزار : شرکت سهامی برق منطقه ای خوزستان به شناسه ملی ۵۴۴۰۹۸۰۱۰۱، کد اقتصادی ۷۶۹۸-۳۱۶۷-۴۱۱۳ و کد پستی ۶۳۷۶۴۷۶۴-۶۱۰۶ نشانی: اهواز- گلستان - بلوار کارگر شرقی - ساختمان امام رضا (ع) شرکت سهامی برق منطقه ای خوزستان - طبقه دوم - بلوک A امور تدارکات و قراردادها

۲- مشخصات مناقسه : مناقسه عمومی یک مرحله ای به شرح ذیل:

شماره مناقسه	شماره فراخوان در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت	موضوع مناقسه	مبلغ برآورد (ریال)	مبلغ تضمین (ریال)
م/۰۴/۴۰۱۲۰۴۲	۲۰۰۴۰۱۲۶۲۰۰۰۵۵۶	خرید تجهیزات بالابر هیدرولیکی و جرثقیل هیدرولیکی	۲۲۹/۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۱۱/۴۶۵/۰۰۰/۰۰۰

۳- محل انجام کار : محل شرکت پیمانکار

۴- زمان ، مهلت ، مبلغ و محل دریافت اسناد : مناقضای می توانند از ساعت ۸ مورخ ۱۴۰۴/۰۷/۲۲ لغایت ساعت ۱۸ مورخ ۱۴۰۴/۰۷/۲۷ به سامانه تدارکات الکترونیکی دولت به آدرس www.setadiran.ir مراجعه و با پرداخت مبلغ ۵۰۰/۰۰۰ ریال از طریق درگاه پرداخت اینترنتی در وجه حساب نسیم به شماره ۰۴۰۱۱۲۲۰۰۴۰۲۳۱۷۵ به نام تمرکز وجوه درآمد حق اشتغال و سایر درآمدهای شرکت برق منطقه ای خوزستان در بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران برای خرید اسناد مناقسه فوق اقدام نمایند.

۵- زمان و محل تحویل پاکات اسناد مناقسه : مناقسه گران می بایست ضمن بارگذاری تصویر کلیه مستندات (پاکات الف و ب) در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت تا ساعت ۱۸ مورخ ۱۴۰۴/۰۸/۱۰ اصل اسنادنامه شرکت در فرآیند ارجاع کار خود را نیز در (پاکات الف) بصورت لاک و مهر شده بگذارند و نهایتاً پاکت مذکور را تا پایان وقت اداری مورخ ۱۴۰۴/۰۸/۱۱ به نشانی مندرج در بند یک، ارسال و رسید دریافت دارند. تمامی مراحل برگزاری مناقسه، از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت انجام خواهد شد.

۶- گشایش پیشنهادات : پیشنهادات ارائه شده در سامانه، مورخ ۱۴۰۴/۰۸/۱۲ ساعت ۸ صبح در ساختمان امام رضا (ع) شرکت برق منطقه ای خوزستان - طبقه هفتم - سالن مناقشات گشایش خواهد یافت.

۷- سایر شرایط :

❖ به پیشنهادهای فاقد اصل امضا، مشروط ، مخدوش و پیشنهادهائی که بعد از مدت مقرر واصل شود ، مطلقاً ترتیب اثر داده نخواهد شد.

❖ علاقه مندان به شرکت در مناقسه در صورت عدم عضویت قبلی، بی بایست مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت کواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقسه محقق سازند.

درباره موسیقی لوفای که باخش خش هاو نقص آگاهانه اش به صدای آرام بخش نسل Z تبدیل شده است

صدای نسل وای فای

واژه لوفای از «وفاداری پایین» می آید و برخلاف موسیقی های صیقلی، نقص و خطا را به بخشی از زیبایی خود تبدیل می کند



ایمان برین
هفت صبح

تصور کنید نیمه شب در اتاقی کم نور، دانشجویی خسته پشت میز کتاب هایش نشسته است. نوای ملایمی از هدفونش پخش می شود؛ ضرب آهنگی یکنواخت که با خش خش و نویز پس زمینه آمیخته است. قطرات باران خیالی و صدای جیرجیر صفحه گرامافون قدیمی را می توان در پس زمینه شنید. این توصیف، دنیای موسیقی لوفای (Lo-Fi) است؛ سبکی که این روزها برای بسیاری از جوانان ایرانی به صدای پس زمینه زندگی روزمره بدل شده است.

موسیقی لوفای چیست؟

واژه «لوفای» از اصطلاح «Low Fidelity» به معنی «وفاداری پایین» گرفته شده و به موسیقی هایی گفته می شود که کیفیت صدای آنها عمدتاً پایین تر از استانداردهای مرسوم است. برخلاف موسیقی های صیقلی دیجیتال، در لوفای وجود نقص بخشی از زیبایی کار به شمار می آید. صدای خش خش نوار کاست، نویز محیط، اغواچاهای جزئی و حتی نت های خارج از کوک عمدتاً در آهنگ حفظ می شوند تا فضایی گرم و انسانی خلق شود. نتیجه، موسیقی ای است با حال و هوایی صمیمی و آرام که شنونده را در حس نوستالژی و آسودگی غوطه ور می کند.

بیشتر قطعات لوفای بی کلام اند یا تنها از سمپل های کوتاه و تکرار شونده صدا استفاده می کنند. نبود کلام، باعث تمرکز بیشتر بر ریتم ساده و ملودی آرام می شود. ریتم معمولاً کند است، حدود ۷۰ تا ۹۰ ضرب در دقیقه و همین تمپوی پایین به ذهن اجازه استراحت می دهد. هرچند ریشه های این نوع موسیقی به ضبط های خانگی دهه های پیش برمی گردد اما محبوبیت انفجاری اش در دهه اخیر رقم خورد. در آغاز زیرشاخه ای از هیپ هاپ و چیل آوت به حساب می آمد اما حالا به سبکی مستقل بدل شده که از جاز، آراندبی و موسیقی الکترونیک نیز الهام می گیرد.

چرا این موسیقی جهانی شد؟

برای پدران و مادرائی که روزی از شر نوارهای خش دار خلاص شده بودند، عجیب است که نسل تازه از همان صداها لذت می برد اما گوش نسل اینترنت از درخشش و صیقل خسته شده و در جست و جوی صداقت، به نقص پناه برده است. در جهانی که از کمال مصنوعی لبریز است، لوفای یادآوری می کند که خطا هم می تواند دلنشین باشد. همین نگاه، آن را به موسیقی محبوب نسل Z تبدیل کرده است؛ نسلی که سادگی را به ظاهر ترجیح می دهد

و دنبال احساسی واقعی در دنیای دیجیتال است.

گسترش اینترنت نقش مهمی در رشد این موج داشت. پلتفرم هایی مانند یوتیوب، ساوندکلاود و اسپاتیفای به هنرمندان مستقل امکان دادند موسیقی شان را بدون واسطه منتشر کنند. کانال معروف «Lo-Fi Girl» در یوتیوب که از سال ۲۰۱۷ پخش زنده بی وقفه دارد، اکنون میلیون ها دنبال کننده دارد. تصویر انیمیشنی دختری که مشغول درس خواندن است، با هزاران بیننده در سراسر دنیا همزمان می شود؛ حسی از باهم بودن در خلوت.

در ایران هم رد پای این موج دیده می شود. برخی هنرمندان جوان، ملودی های ایرانی را با بیت های لوفای درهم آمیخته اند و صدایی ساخته اند که هم آشناست، هم تازه. تصویر دخترک محصلی با پنجره ای رو به باران تهران در ذهن مخاطب ایرانی به همان اندازه جا باز کرده که دختر معروف یوتیوبی برای جهانی ها.

لوفای در زندگی روزمره ایرانی ها

برای بسیاری از جوانان، لوفای موسیقی متن زندگی است. در خانه، خوابگاه یا کافه، به عنوان پس زمینه مطالعه یا کار پخش می شود. دانشجویان می گویند این موسیقی به تمرکزشان کمک می کند، چون بدون کلام است و ذهن را در ریتم آرام خود نگه می دارد. در کافه های شلوغ شهری، لوفای جایگزین پاپ های تند شده تا فضا را آرام تر کند. جذابیت دیگر، تأثیر روانی این سبک است. در دوران پس از کرونا که اضطراب و خستگی روانی میان جوانان افزایش یافت، لوفای به شکلی ناگهانی محبوب تر شد. ضرب آهنگ یکنواخت و نویزهای آشنا مانند صدای باران یا گرامافون، به ذهن فرصت استراحت می دهند. برای بسیاری، گوش دادن به لوفای نوعی مراقبه بی کلام است؛ موسیقی درمانی

غیررسمی برای ذهن هایی که از اطلاعات و اخبار خسته اند.

لوفای و نسل Z

دهه هشتادی ها و نودی های ایرانی با اینترنت رشد کرده اند. آنها در دنیایی بزرگ شده اند که مرزهای فرهنگی کمرنگ است. گوش شان به موسیقی جهانی عادت دارد اما دل شان دنبال اصالتی ساده و آرام است. لوفای دقیقاً همین را ارائه می دهد. دسترسی آسان، رایگان و بی پیرایه بودنش آن را به همراه همیشگی این نسل تبدیل کرده است.

نسل Z در جهانی زندگی می کند که پر از رقابت، خبر و سرعت است. چنین نسلی طبیعی است که از موسیقی پرهیاهو فاصله بگیرد و سراغ ملودی های پرود که شبیه نفس کشیدن اند. لوفای با صداقت بی ادعایش، همان آرامشی را به آنها می دهد که نسل های قبل از آواز سنتی یا صدای ساز تنبور می گرفتند.

زیبایی در نقص

لوفای دیگر یک مد گذرا نیست؛ بخشی از فرهنگ شنیداری نسل جدید است. پلی است میان جهان پرسرعت دیجیتال و نیاز انسان به سکوت و تأمل. جوان ایرانی با تمام تفاوت هایش با هم سن و سالان جهانی، در اتاقش همان کاری را می کند که میلیون ها نفر در دنیا: پخش یک قطعه لوفای، باز کردن کتاب یا بستن چشم ها و غرق شدن در ملودی هایی که آرام می بارند. در جهانی که موسیقی برای فریاد زدن ساخته می شود، لوفای نجوا می کند. این صدا آرام است، بی ادعا و دقیقاً برای همین، ماندگار شده است.



بیشتر قطعات لوفای بی کلام اند یا تنها از سمپل های کوتاه و تکرار شونده صدا استفاده می کنند. نبود کلام، باعث تمرکز بیشتر بر ریتم ساده و ملودی آرام می شود. ریتم معمولاً کند است، حدود ۷۰ تا ۹۰ ضرب در دقیقه و همین تمپوی پایین به ذهن اجازه استراحت می دهد.



برای بسیاری از جوانان، لوفای موسیقی متن زندگی است. در خانه، خوابگاه یا کافه، به عنوان پس زمینه مطالعه یا کار پخش می شود. دانشجویان می گویند این موسیقی به تمرکزشان کمک می کند، چون بدون کلام است و ذهن را در ریتم آرام خود نگه می دارد. در کافه های شلوغ شهری، لوفای جایگزین پاپ های تند شده تا فضا را آرام تر کند.

دوم، تمرکز روی احساس و نه کمال فنی: موسیقی پاپ قرار نیست همیشه شعر عمیق داشته باشد؛ گاهی سادگی آن را جذاب می کند. «ممنونم» درباره قدردانی عاشقانه است و ملودی روان آن می تواند برای بسیاری relatable باشد. در ویدیوهای نقد یوتیوب، برخی اشاره کرده اند که تنظیم خوب و صدای آشنا شادمهر هنوز کار کرد دارد، و افت صدا بیش از حد بزرگ نمایی شده، علاوه بر این، شادمهر در سن ۵۲ سالگی هنوز فعال است، در حالی که بسیاری از هم نسلانش بازنشسته شده اند. این نشان دهنده تعهد او به موسیقی است، نه افول. سوم، مسئله سلیقه شخصی و با یاس: بسیاری از هیت ها از بیایاس ذهنی ناشی می شود. یکی از کاربران پیشنهاد کرده: «کاش بدون کیشن پستش می کردی بهینیم نظرات واقعی آدما چه». واقعیت این است که موسیقی ذاتاً سلیقه ای است؛ آنچه برای یکی «سخیف» است، برای دیگری شاد و انرژی بخش. مقایسه با آهنگ های قدیمی هم غیرمنصفانه است، زیرا نوستالژی همیشه گذشته را ایده آل می کند. شادمهر خودش در مصاحبه ها گفته که موسیقی اش برای مردم است، نه منتقدان حرفه ای. در نهایت، این هیت می تواند بخشی از فرهنگ فضای مجازی باشد که هر چیز جدیدی را ابتدارد می کند، اما بعداً ممکن است محبوب شود.

تعادل در قضاوت موسیقی

«ممنونم» شادمهر عقیلی نمادی از چالش های هنرمندان قدیمی در دنیای مدرن است. دلایل هیت معتبر هستند – متن ضعیف، اجرای متوسط و انتظارات بالا – اما دفاع ها هم قوی: نوآوری، احساس واقعی و اهمیت سلیقه. در نهایت، موسیقی برای لذت بردن است، نه کامل بودن. شاید زمان نشان دهد که این آهنگ جای خودش را پیدا کند، یا شاید نه. اما شادمهر همچنان یک اسطوره باقی می ماند.

سومین دلیل، انتظارات بالای طرفداران از شادمهر به عنوان یک «اسطوره» است. او با آلبوم هایی مانند «مسافر» و «دهاتی» استانداردهایی بالا برای موسیقی پاپ ایرانی تعریف کرده اما «ممنونم» به نظر بسیاری «ابتذالی» و دور از آن استانداردها است. در رسانه های مانند سلام سینما، این آهنگ را نشان دهنده «افول ستاره موسیقی» توصیف کرده اند و کاربران آن را با آهنگ های قدیمی مقایسه می کنند. برخی حتی شایعه کرده اند که آهنگ با هوش مصنوعی ساخته شده، هرچند این ادعا رد شده. موج ویروسی در فضای مجازی هم نقش بزرگی داشته: کمپین هایی مانند «لطفاً خاطرات ما رو خراب نکن» یا مقایسه با خوانندگان دیگر مانند محسن چاوشی و همایون شجریان، این هیت را تشدید کرد. در نهایت، این انتقادها بیشتر از شوک و ناامیدی ناشی می شود، زیرا طرفداران احساس می کنند شادمهر در حال حرکت به سمت سلیقه عمومی تر و کم کیفیت تر است تا در صحنه بماند.

استدلال هایی در دفاع از «ممنونم»: چرا برخی بی خودی گیر داده اند؟

با وجود این هیت ها، «ممنونم» طرفدارانی هم دارد که معتقدند انتقادها بیش از حد تند و غیرمنصفانه است. اول، نوآوری در سبک: شادمهر همیشه سعی کرده با زمان پیش برود. این آهنگ با ریتم شاد و عامیانه، تلاشی برای نزدیک شدن به سلیقه نسل جوان است. عباراتی مانند «گرک و پرمریخت» ممکن است طنزآمیز به نظر برسد اما در واقع بخشی از زبان کوچه و بازار است که موسیقی پاپ را واقعی تر می کند. یکی از کاربران نوشته: «فرق سلیقه با بی احترامی رو بدونید، شادمهر یعنی خاطره و کلاس جهانی».

منتقدان فراموش می کنند که حتی آهنگ های کلاسیک شادمهر هم در زمان خود نوآورانه بودند و نه همیشه فاخر».

دلایل اصلی هیت و تنفر از آهنگ «ممنونم» یکی از اصلی ترین دلایل انتقادها، متن ترانه است که به نظر بسیاری از کاربران فاقد عمق و شاعرانگی لازم است. عباراتی مانند «رد شدی از کوچه مون هوری دلم ریخت / خوشگلیت اعصابمو کلی به هم ریخت / آخه اون چشم ما... / تو رو که دیدم بی هوا کرک و پرمریخت» به سرعت به سوزه طنز و تمسخر تبدیل شد. کاربران در فضای مجازی مانند ایکس این خطوط را «مصنوعی» و «قدیمی مانند» توصیف کردند و گفتند که قافیه ها ضعیف هستند و زبان آن شبیه ترانه های دهه شصتی است که دیگر جذابیت ندارد. برای مثال، یکی از کاربران نوشته: «قیمه هارو ریخته تو ماستا» که اشاره به بی نظمی و عدم انسجام ترانه دارد. منتقدان معتقدند این سطح از سادگی، در حد و اندازه خواننده ای مانند شادمهر نیست که با آهنگ هایی چون «دهاتی» و «پرپرواز» یا «تقدیر» خاطرات نسل ها را ساخته. دلیل دوم، افت کیفیت صدا و اجرای شادمهر است. بسیاری اشاره کرده اند که صدای او در این آهنگ ضعیف تر از گذشته به نظر می رسد، شاید به دلیل سن (حدود ۵۲ سالگی) یا مشکلات فنی در تنظیم. کامنت هایی مانند «اجرا به جاهایی ایراد داره، باید صداتو حفظ کنی شادمهر» در پست های ایکس فراوان است. این انتقادها نشان دهنده ناامیدی طرفداران قدیمی است که انتظار دارند شادمهر همچنان در اوج بماند. یکی از کاربران نوشته: «شادمهر نمونه بارز سقوط از عرش به فرش هشتش، حجم سخیف بودن آهنگ آخرش اونقد زیاده که رومون نمی شه بگیم طرفدارش بودیم».



بهنام مظاهری
هفت صبح

چرا «ممنونم» هیت گرفته و آیا واقعاً بد است؟

موج انتقادات به آهنگ جدید شادمهر عقیلی

شادمهر عقیلی، یکی از هنرمندان موسیقی پاپ فارسی با انتشار آهنگ جدیدش به نام «ممنونم» در اوایل اکتبر ۲۰۲۵، توجهات را به خود جلب کرد اما این بار، نه به دلیل ستایش های معمول بلکه به خاطر موجی از انتقادات تند و تیز که در فضای مجازی و رسانه ها راه افتاد. این آهنگ که با ترانه ای از محمد مبارکی و تنظیم امیر بهادر دهقان منتشر شد، در عرض چند روز هزاران کامنت و پست منفی دریافت کرد. کاربران آن را «سخیف»، «سطحی» و حتی «شرم آور» خواندند و برخی پیشنهاد دادند شادمهر از صحنه خداحافظی کند. اما در میان این هیت ها، صدایی هم در دفاع از آهنگ بلند شد که آن را نوآورانه و قابل دفاع می دانند. در این مقاله، ابتدا دلایل اصلی تنفر کاربران از این ترک را بررسی می کنیم و سپس چند استدلال قوی برای اینکه چرا «ممنونم» آهنگ خوبی است و برخی انتقادها بی مورد هستند، می آوریم. هدف، ارائه یک نگاه متعادل است تا خوانندگان بتوانند خود قضاوت کنند.



درباره افزایش شکاف عاطفی میان والدین و فرزندان

در خانواده‌های امروز که تحت تاثیر فضای مجازی و فشارهای تربیتی رخ می‌دهد

فاصله کهکشانی در چند متری یکدیگر

والدین خسته از فشارهای روزمره توان شنیدن فرزندان‌شان را ندارند و همین سکوت احساسی، خانه را به محیطی سرد تبدیل می‌کند



سارا خادمی

هفت صبح

یکی از سخت‌ترین احساساتی که یک والد می‌تواند تجربه کند، این است که فرزندش از او فاصله بگیرد. یا حتی به نظر برسد که از او متنفر است. بسیاری از والدین در دوره‌هایی از رشد فرزندشان این سوال را از خود می‌پرسند: «چرا فرزندم از من متنفر است؟» این احساس می‌تواند در سنین مختلف و به دلایل متفاوتی بروز کند. برخی از والدین متوجه می‌شوند که فرزندشان ناگهان از آن‌ها دوری می‌کند، دیگر مانند گذشته با آن‌ها صحبت نمی‌کند یا حتی رفتارهایی پر خاشاگرانه و سرشار از ناراضیاتی از خود نشان می‌دهد. در چنین شرایطی، والدین ممکن است احساس گناه، سرخوردگی یا سردرگمی داشته باشند و ندانند که چه عاملی باعث این تغییر در رفتار فرزندشان شده است.

چرا بی شکل گیری یک نفرت خزنده

ایجاد برخی محدودیت‌های غیر قابل توجیه، محیط خشن، نبود رابطه دوستانه بین والدین و فرزند، ترس از والدین و... از جمله مهم‌ترین دلایل کم‌رنگ‌شدن ارتباط میان فرزند و والدین است. ورود اینترنت و شبکه‌های ماهواره‌ای به خانه‌ها در سال‌های اخیر سبک زندگی‌ها را تغییر داده است به طوری که برخی نوجوانان تا حدی از فضای سنتی خانواده دور شده‌اند و به‌اندازه‌ای به سمت گروه همسالان ناشناس کشیده است. هر چه فرزند به دوره نوجوانی نزدیک‌تر می‌شود از خانواده بیشتر کناره می‌گیرد و به سمت گروه همسالان جذب می‌شود.

همچنین در برخی موارد، احساس «تفرز از والدین در بزرگسالی» ناشی از تجربیات دوران کودکی یا نوجوانی است که حل‌نشده باقی‌مانده‌اند. فرزندانی که در کودکی احساس می‌کردند که والدینشان به آن‌هایی توجه بوده‌اند یا بیش از حد سخت‌گیری کرده‌اند، ممکن است در

۸

نوجوانان از اینکه هنوز «فقط یک بچه» تعریف شوند و با آنها مثل گذشته رفتار شود، متنفرند.

ورود اینترنت و شبکه‌های ماهواره‌ای به خانه‌ها در سال‌های اخیر سبک زندگی‌ها را تغییر داده است

بزرگسالی به این نتیجه برسد که والدینشان دلیل اصلی مشکلات روانی یا احساسی آن‌ها بوده‌اند.

نوجوان دیگر نمی‌خواهد «بچه» باشد!

یکی از دلایل اصلی شکل‌گیری این فاصله، آن است که نوجوانان از اینکه هنوز «فقط یک بچه» تعریف شوند و با آنها مثل گذشته رفتار شود، متنفرند. همین حس عدم رضایت است که آن‌ها را به سمت جدایی از دوران کودکی و ورود به نوجوانی سوق می‌دهد. بخشی از این حس هم به سمت والدین نشانه می‌رود و درحالی‌که والدین به انجام‌شان عادت کرده‌اند، حتماً جملاتی مثل «با من مثل بچه کوچیک رفتار نکنید!» «اون شوخی‌های قدیمی دیگه خنده‌دار نیست!» یا «دیگه بغلم نکنید و بوسم نکنید!» را شنیده‌اید.

عاملی به نام «همسالان»

از ویژگی‌های دوره نوجوانی، مهم‌شمردن گروه همسالان است. نوجوانان رابطه با همسالان را نوعی فرصت جهت ارضای «نیاز به ارتباط» می‌دانند. در این میان ویژگی‌های شخصیتی مشترک، اساس و پایه دوستی با همسالان را تشکیل می‌دهد. ارتباط نوجوان با همسالان هم می‌تواند تاثیراتی منفی و هم تاثیراتی مثبت بر رشد او داشته باشد. از یک طرف،

پیوستن به گروه‌های ناهنجار اجتماعی و همسالانی که نوجوان با آنها همانندسازی می‌کند مانند: بزهکاران، معتادان به مواد مخدر و نوجوانانی که ترک تحصیل کرده‌اند، می‌تواند موجب اختلال در رشد نوجوان شود و تاثیر فراوانی در فرایند رشد هویت منفی نوجوانان داشته باشد. علاوه بر این، همانندسازی با چهره‌های سینمایی و موسیقی نیز می‌تواند سبب شکل‌گیری هویت منفی در نوجوانان شود.

از طرف دیگر، گروه همسالان باوجود مشکلات و ناکامی‌هایی که برای والدین ایجاد می‌کنند، می‌توانند تاثیر مثبت زیادی بر رشد هیجانی و اجتماعی نوجوانان داشته باشند به‌عنوان مثال، بودن با همسالان و عضویت نوجوانان در گروه‌های همسالان، موجب می‌شود آنان مهارت‌های خود را تقویت کنند؛ این مهارت‌ها عبارت‌اند از یادگیری، گوش‌دادن صحیح و دقیق به دیگران، رعایت‌کردن نوبت، هماهنگی احساسات مختلف، سازش‌کردن، به اجماع رسیدن، بیان‌کردن صریح و روشن نظرات خود.

تلاش برای «آزادی»

یکی از کشمکش‌های اساسی در نوجوانی، این است که نوجوان سالم به دنبال حداکثر آزادی برای رشد است، درحالی‌که والدین با رعایت ایمنی و مسئولیت‌پذیری در برابر این فشار مقاومت می‌کنند.

در بیشتر موارد، نوجوانان از والدینی که محدودیت‌هایی را برایشان ایجاد می‌کنند و مانع انجام کارهایی می‌شوند که می‌خواهند، قدارن نیستند.

عواقب کم‌رنگ‌شدن ارتباطی دوسویه

افسردگی، افزایش روحیه ضد خانواده، پر خاشاگری و ستیزه‌جویی نتیجه این برخورد هاست؛ هر چه این رابطه درحالی‌که والدین با عکس‌العمل‌ها بیشتر است تا جایی که این موضوع موجب می‌شود تا فرد به‌سوی گروه همسالان کشیده شوند و در این زمان افراد سودجو از

خلأ نبود ارتباط فرزند با والدین استفاده می‌کنند و فرد را به بیراهه می‌کشند. به‌طوری‌که در باندهای فساد، قاچاق مواد مخدر، اعتیاد و... وارد شده و در همین مراکز است که ممکن است رفتارهای پرخطر جنسی نیز از سوی بچه‌ها امتحان می‌شود. البته نباید نقش ارزش‌های دینی را نادیده گرفت؛ زیرا با کم‌رنگ‌شدن اعتقادات مذهبی، زمینه بسیاری از فسادها فراهم می‌شود.

وظیفه‌ای که پدر و مادرها دارند

پدر و مادرها باید توجه داشته باشند که سن نوجوانی دوره‌ای بحرانی است و باید با فرزندان خود رابطه دوستی برقرار کنند؛ اما عملاً شاهد این اتفاق نیستیم، والدین خسته از روزمرگی‌ها توان صبر در برابر پر خاشاگری بچه‌ها را ندارند و اوضاع هر روز بدتر می‌شود. والدین باید در شبانه‌روز ساعاتی را به صحبت‌کردن با بچه‌ها اختصاص دهند، پای صحبت‌های فرزندان خود بنشینند در این صحبت‌ها بچه‌ها مهارت‌هایی را یاد می‌گیرند که به‌هیچ‌عنوان از طرق دیگر به آن دست نمی‌یابند که حس مهم بودن در صدر قرار دارد. والدین بدانند که بیشتر نوجوانان مهارت‌های زندگی را آموزش ندیده‌اند و به راهکارهای مقابله با مشکل آشنایی ندارند؛ بنابراین راه‌های انحراف برای آنان باز است.

پس والدین باید از جایگاه مدبری سخت‌گیر به دوستی مهربان تغییر مسیر دهند تا بتوانند اعتماد فرزندان خود را جلب کنند سپس آموزش و پرورش و رسانه‌ها می‌توانند با آموزش‌های مهارت ارتباط در این زمینه به میدان بیایند. این را نیز در نظر بگیرید که بهتر است پسر با پدر و دختر با مادر خود رابطه خوبی داشته باشد و از هم جنس خود مهارت‌های مختلف بیاموزد؛ اما متأسفانه گاهی اوقات پدرها باوجود روحیه پر خاشاگری ارتباط کمتری با فرزندان خود به‌خصوص پسر برقرار می‌کنند که ادامه این روند به صلاح نیست. اگر پدر مادرها می‌دانند که مثلاً فرزندشان با دوست نابای ا ارتباط دارد نباید خواستار قطع رابطه او شوند.

تهران با صدها گودال، پل‌های لرزان و ساختمان‌های ناایمن هنوز در برابر زلزله بی‌دفاع است

زلزله بیاید تهران دوام نمی‌آورد

از میان ۸۶۴ پل پایتخت، فقط ۴۷ پل مقاوم‌سازی شده یا در حال بازسازی هستند و بقیه همچنان در معرض خطرند



حمیدرضا خالدي

هفت صبح

«مهم‌ترین چالش طبیعی که تهران را تهدید می‌کند، زلزله است»؛ این را علی نصیری رئیس سازمان پیشگیری و مدیریت بحران شهر تهران به «هفت صبح» می‌گوید. وی البته اعلام می‌کند که باوجود اقدامات موثری که انجام شده، هنوز تهران آماده رویارویی با چنین بحرانی نیست. گرچه وی تأکید می‌کند که نباید مردم را ترسانند و این‌گونه عنوان کرد که اگر زلزله‌ای

همچنین علاوه بر پل‌ها به گفته رئیس سازمان پیشگیری و مدیریت بحران شهر تهران، از میان ۱۶ هزار ساختمان مهم و بلندمرتبه شهر تهران تاکنون ۸۶۰۶ ساختمان مورد بازدید و ارزیابی قرار گرفته است. وی در این زمینه می‌گوید:

نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد بین ساختمان‌های مورد ارزیابی قرار گرفته، ۷۹۴۴ ساختمان نیازمند مقاوم‌سازی یا تخریب هستند.

آمار ساختمان‌های مهم خدماتی ناایمن

رئیس سازمان مدیریت بحران تهران با اشاره به ساختمان‌های ناایمن در تهران گفت: تاکنون ۱۴۰ بیمارستان شامل ۵۷۶ ساختمان مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند. البته در چند مورد محدود از

چالشی پنهان به نام عدم دسترسی به آب

«آب» هم جزو مهم‌ترین اولویت‌هایی است که باید در هنگام بروز حادثه‌ای طبیعی، برای حیات مردم تأمین باشد. براساس استانداردهای موجود ما، برنامه‌ریزی برای تأمین آب اضطراری تهران باید به گونه‌ای باشد که بتواند برای سه روز و هر روز سه لیتر برای هر نفر، آب موجود باشد. باین حال آمار ارائه شده از سوی نصیری چندان امیدوارکننده نیست. وی با ذکر اینکه تهران نیاز به ۲۰۵ منبع آب اضطراری دارد می‌گوید: برای تأمین آب شهروندان در مواقع اضطراری به ۵۴۰ مخزن نیاز داریم که

۶-۷ ریشتری اتفاق بیفتد، همه چیز با خاک یکسان می‌شود و همه می‌میرند. البته زلزله تنها چالش طبیعی پیشروی تهران نیست؛ بلکه به گفته نصیری، در مجموع ۵۵ مخاطره به ۷ دسته‌بندی شناسایی شده و ریسک آن‌ها با استفاده از روش‌های مختلف ارزیابی شده است که براساس آخرین بررسی‌ها، ۱۷ مخاطره به‌عنوان اولویت‌دار شناسایی شده‌اند. اما اینکه هم اینک پایتخت تا چه حد برای رویارویی با سوانح طبیعی آماده است، موضوعی است که رئیس سازمان پیشگیری و مدیریت بحران شهر تهران پاسخ آن را در قالب‌محورهای زیر داده است.

عظیمی شده که برخی از آنها می‌تواند بخش مهمی از یک محله را بلعند. گودال‌هایی که هم‌زمان با رشد جمعیت تهران، آمارشان بالا و بالاتر رفته به گونه‌ای که به گفته نصیری حالا تعدادشان به ۲۶۵ مورد رسیده است. وی در مورد آخرین وضعیت این گودال‌ها نیز می‌گوید: از ۲۶۵ گود پرخطر رهاشده در سطح شهر، تاکنون ۱۱۰ گود مقاوم‌سازی شده و ایمن‌سازی ۱۵ مورد دیگر نیز در حال انجام است. برخی از این گودها در نقاط حساسی مانند مجاورت برج میلاد، گود فر هنگ در کنار کتابخانه ملی و گودهای اطراف بازار فکاش‌هاست که سال‌ها بود که به خطر جدی برای ساختمان‌های مجاور بدل شده بودند.

پیشنهاد مدیریت شهری به دولت

همه این شاخه‌ها و گزارش‌ها اما حکایت از یک نکته دارد، اینکه تهران هنوز برای رویارویی با حوادث طبیعی آماده نیست. آمادگی که بی‌شک لازمه آن هماهنگی بین سازمان‌های مرتبط است. به همین راستا به گفته نصیری، شهردار تهران همین چند هفته قبل نامه‌ای به رئیس‌جمهور زده و در آن اعلام کرده که چنانچه دولت اختیار شش حوزه از جمله آموزش و پرورش، سلامت و بهداشت را به شهرداری واگذار کند، آنها آمادگی دارند تا ظرف ۵ سال مدارس فرسوده را به مجتمع‌های آموزشی مدرن و نوساز تبدیل کرده و خانه‌های بهداشت و مراکز درمانی را نیز به طور کامل نوسازی کنیم و کلاً شهر را برای مواجهه با بروز حوادث طبیعی آماده کنیم. همچنین بر همین اساس، به گفته نصیری برنامه‌ای ۱۰ساله برای مقاوم‌سازی شریان‌های حیاتی و ساختمان‌های شهر تهران طراحی و تدوین شده است. این برنامه با برآورد مالی ۲۰۱ میلیارد دلار است. یعنی اگر دولت حاضر شود این مبلغ را در بوجه سالانه خود بچکاند ما می‌توانیم با شهر را طی یک پروسه ۱۰ساله مقاوم و ایمن‌سازی کنیم. باین حال همه اینها فقط برنامه‌هایی روی کاغذ است؛ اما اینکه چقدر اجرایی شود و تهران برای روزی که زلزله ۷ تا ۷٫۵ ریشتری در آن رخ دهد، آماده خواهد بود، سوالی است که پاسخ آن در آینده مشخص خواهد شد.

تلنگر

پزشکان هندی و پاکستانی دوباره به ایران می‌آیند؟

مهاجرت پزشکان ایرانی به کشورهای همسایه، کمبود نیروی متخصص را به یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های درمانی کشور تبدیل کرده‌است

گروه اجتماعی | مهاجرت پزشکان و بی‌میلی بسیاری از فارغ‌التحصیلان به کار در این رشته از یکسو و کم‌بودن دستمزدها و ویزیت از سویی دیگر باعث شده تا کشور هر ماه و هر سال با کمبود پزشکان بیشتری مواجه شود به‌طوری‌که به نظر می‌رسد دوباره سیستم سلامت، مجبور خواهد شد تا از پزشکان کشورهای همسایه برای درمان بیماران ایرانی استفاده کند! موضوعی که بارها از سوی مسئولان نسبت به آن هشدار داده شده است. شاید برای همین هم بوده که از سال ۱۴۰۰، دولت تلاش کرده تا با افزایش صدرصدی جذب پزشکان، مانع از ایجاد بحران نیروی پزشک در آینده شود. باین حال این افزایش ظرفیت با موجهی از انتقادها همراه بوده است. به‌عنوان مثال دکتر مهدی کدخدازاده دبیر شورای آموزش دندانپزشکی در این خصوص گفته است: وقتی ردیف‌های سازمانی و سیستم جذب هیئت‌علمی مشکل دارد و میزان پرداختی به اساتید با تجربه و جوان متناسب نیست، چگونه انتظار داریم آنها انگیزه شرکت در فراخوان‌های جذب را داشته باشند. باید دید چه کسانی این بی‌انگیزگی را ایجاد کردند و چرا این افراد امروز پاسخگوی شرایط نیستند.

وی با ذکر اینکه در حال حاضر حدود ۲۰۰۰ عضو هیئت‌علمی برای پوشش نیازهای آموزشی این حوزه کم داریم می‌گوید: واقعیت این است که کیفیت آموزش دندانپزشکی کاملاً به بدترین نحو کاهش یافته است. در عوض متأسفانه آینده پزشکی و دندانپزشکی ایران که یک زمانی به آن افتخار می‌کردیم، در آینده نزدیک نابود می‌شود و ژنتیک این دو رشته دستخوش تغییراتی بنیادین شده است. باید پرسید چه کسی این تیشه را به ریشه یکی از افتخارات علمی کشور زده است؟

افزایش ظرفیت به بهای کاهش کیفیت آموزش

دکتر سید جلیل حسینی، معاون آموزشی وزیر بهداشت نیز از دیگر منتقدانی است که معتقد است افزایش ظرفیت دانشگاه‌های پزشکی به معنای کیفیت و آینده این رشته در ایران است. وی در این زمینه تصریح می‌کند: متأسفانه امروز در دانشگاه‌ها به دلیل ازدحام بسیار زیاد در دانشگاه‌ها و نبود کلاس و امکانات حتی حضوروغای دانشجویان پزشکی و دندانپزشکی به‌درستی انجام نمی‌شود و آینده ۱۰ تا ۱۵ساله آموزش پزشکی و دندانپزشکی کشور را نه‌تنها مطلوب نمی‌بینیم، بلکه بسیار نگران‌کننده است.

وی در تشریح نیازهای زیرساختی موردنیاز برای پرورش درست دانشجویان پزشکی و جبران کمبود پزشک در ایران می‌گوید: دوبرابر شدن ظرفیت پذیرش، نیازمند تأمین خوابگاه، کلاس درس، مراکز آزمون، تجهیزات آموزشی و آزمایشگاهی، یونیت‌های دندانپزشکی، مواد مصرفی آموزشی، تجهیزات بالینی و حتی جسد برای آموزش دانشجویان است. اینها علاوه بر استخدام اعضای هیئت‌علمی لازم برای این حجم دانشجویان افزایش یافته است که خود مصوبات و بودجه‌های بیشتری را لازم دارد. برآورد ما این است که تنها در سال ۱۴۰۳ به ۳۷ هزار میلیارد تومان اعتبار نیاز داریم که با افزایش ظرفیت در سال ۱۴۰۴ این مبالغ قطعاً به‌تناسب افزایش یافته است.

وقتی که برای کشورهای همسایه پزشک تربیت می‌کنیم

این انتقادها البته فقط محدود به ماه‌های اخیر نمی‌شود؛ بلکه تاکنون بارها از سوی مسئولان و کارشناسان در سال‌های گذشته نیز نسبت به آن هشدار داده شده است. به‌عنوان مثال علی جعفریان، دبیر علمی چهل و پنجمین همایش جامعه جراحان ایران در سخنرانی که در چهل و پنجمین همایش جامعه جراحان ایران در سال گذشته داشت، به‌طعنه بیان داشت: افزایش ظرفیت پذیرش دانشجویان مهم نیست، چون در این شرایط با پول مردم برای کشورهای حوزه خلیج فارس، اروپا، کانادا و استرالیا پزشک تربیت می‌کنیم و نتیجه آن چیزی جز افزایش مهاجرت نخواهد بود!

وی با ذکر اینکه هیچ تعهدی برای عدم خروج دانشجویان و فارغ‌التحصیلان پزشکی وجود ندارد گفته بود: حتی جریبه و تعیین تعرفه نقدی کارساز نیست؛ چون در نهایت امکان خروج قاچاقی پیدا می‌شود.

نقش پررنگ کم‌بودن درآمد پزشکان

در این میان نقش پایین‌بودن سطح درآمدی موردانتظار پزشکان نیز عاملی شده برای بی‌میلی پزشکان به فعالیت در ایران همان‌گونه که جعفریان می‌گوید: ویزیت دو سه دلاری پزشک ایرانی در مقایسه با کمترین حق ویزیت پزشکان منطقه که ۱۵ دلار است. این پزشک وقتی مهاجرت کند همین ویزیت سه دلاری (کمتر از دویست هزار تومان در ایران)، به یک پزشک ایرانی در کشورهای حوزه خلیج فارس ۳۰ دلار پرداخت می‌شود. کمبود پزشک در این کشورها باعث می‌شود تعرفه بالا برود؛ چون طبابت و اشتغال در حرفه‌های وابسته پزشکی یک کار سخت و با مسئولیت بالا است. وی با تأکید بر اینکه مسئولیت و دشواری شغلی یک پزشک و پرستار با یک نفر بالاگر تفاوت دارد، می‌گوید: کمبود پرستار هم در کشورمان جدی است و الا ن بسیاری از بخش‌های درمانی آماده بهره‌برداری، به دلیل نبود پرستار همچنان تعطیل است. این بحران در آینده نزدیک به سراغ برخی رشته‌های پزشکی خواهد رفت و روزی می‌رسد که حتی متخصص بیهوشی برای شروع یک عمل جراحی نداشته باشیم و با مدلی که مدیریت می‌شود همانند دهه شصت دچار کمبودهایی خواهیم شد.

راهکار مورد اشاره جعفریان در واقع اشاره‌ای دارد به استفاده از پزشکان هندی و پاکستانی در دهه شصت که حالا با ادامه رویه کنونی، شاید دوباره مجبور به تکرار آن شویم!

عاملی به نام فقدان انگیزه برای ورود به رشته‌های پزشکی

در یکی از آخرین اظهارنظرها در این زمینه محمد رئیس‌زاده، رئیس کل سازمان نظام پزشکی ایران هم چندی قبل با هشدار نسبت به پیامدهای سیاست‌های نادرست در حوزه آموزش پزشکی گفت: کشور در آستانه یک بحران جدی کمبود پزشک متخصص قرار دارد.

وی در این اظهارنظر گفته بود: هم اینک فلوشیپ جراحی عروق در دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور با ظرفیت خالی روبه‌رو شده و تمایلی به تحصیل در این رشته وجود ندارد. اما چرا و با چه انگیزه‌ای یک پزشک باید به این رشته ورود کند؟ به‌جای آن با مدرک پزشکی عمومی خود به جراحی و مداخلات زیبایی گرایش پیدا می‌کند؛ چون بدون دغدغه و در دسر درآمد خوبی خواهد داشت.

وی با ذکر مثالی دیگر در این زمینه می‌گوید: ما اکنون در رشته اطفال ظرفیت خالی داریم، اما ۷۷ درصد صندلی‌ها خالی مانده است و کسی پیگیر حل این مشکل نیست. درحالی‌که در رشته پزشکی عمومی ظرفیت‌ها پر شده و حتی بیش از حد معمول است، ولی باز هم فشار می‌آورد که ظرفیت افزایش یابد و این تصمیمات بدون توجه به نظر وزارت بهداشت و ظرفیت‌ها، خطرناک است و اگر امروز فکری نشود، در آینده یک ابر بحران در سلامت کشور خواهیم داشت. همین وضعیت در مورد رشته بیهوشی و رشته اطفال هم وجود دارد.

اما به نظر می‌رسد تمام این هشدارها در نهایت به یک نقطه می‌رسد؛ اینکه وقوع بحران پزشک در ایران تقریباً حتمی است؛ بنابراین شاید همان‌طور که دکتر جعفریان گفته است، دور از ذهن نیست که در آینده‌ای نزدیک شاهد حضور دوباره پزشکان هندی و پاکستانی و عراقی در بخش‌های درمانی کشور باشیم!

حاشیه

رضا جباری :به جای وحید هاشمیان باید ر ضادر ویش برود!

مدیرعاملی باشگاه پرسپولیس مادام‌العمر نیست



جباری در پایان می‌گوید: مدیرعامل بانک شهر اعلام کرد درویش اگر احساس کند باید پرود دلسوزانه استعفا می‌دهد اما شما مطمئن باشید او اهل استعفا نیست. این دوستان اگر به فکر موفقیت تیم استقلال و شادی دل هواداران میلیونی این تیم هستند باید به جای وحید هاشمیان محترم‌مانه با رضا درویش خداحافظی کنند چون آن کسی که باید برود سرمربی پرسپولیس نیست.

گزارش

نبرد استقلال با خودش

میثم باثو: مجتبی جباری صبور بود الان سرمربی استقلال می‌شد

هافبک سابق استقلال معتقد است که پول همیشه هم در فوتبال خوشبختی نمی‌آورد!

استقلال دور جدید تمرینات خود را از جمعه هفته جاری آغاز می‌کند و طبق برنامه‌ریزی سازمان لیگ باید ۲۵ مهر و در چارچوب هفته هفتم لیگ‌برتر، به مصاف مس رفسنجان برود. جدالی در هفته هفتم لیگ‌برتر که شاید آپسستن حوادث زیادی باشد.

بعد از توقف استقلال مقابل چادرملو این بحث به‌طور جدی مطرح بود که ریکاردو ساپینتو دیگر از مدیران باشگاه رأی اعتماد نخواهد گرفت؛ اما چنین اتفاقی رخ نداد و او فعلاً همچنان سرمربی استقلال تلقی می‌شود. به‌این‌تربیب آبی‌ها حتماً بعد از فیفا دی مسابقات را با سرمربی پرتغالی خود استارت می‌زنند؛ اما معلوم نیست استقلال تا چه زمانی با ساپینتو ادامه خواهد داد. در همین راستا خواندن تازه‌ترین صحبت‌های میثم باثو خالی از لطف نیست؛

بدون هیچ مقدمه‌ای می‌خواهیم نظر شما را درباره بقای ریکاردو ساپینتو در استقلال بدانیم؟
من هفته‌ها قبل و پیش از شروع لیگ گفتم که مگر ساپینتو قبلاً و در دوره اول حضورش در استقلال چه گلگ به‌سر تیم زده بود که حالا بخواهد کاری کند؟ ساپینتو را ما دیده بودیم و می‌دانستیم یک مربی هیجانی و عصبی است که

نگاهی به تفاوت دوران پرویز دهداری وامیر قلعه‌نویی؛ شجاعت در جوان‌گرایی دیروز

نگرانی از فضای مجازی و کمبود استعدادهای امروز

شهامت جوانگرایی

دهداری شانس آورد فضای مجازی نبود!



مهدی بکتا
هفت صبح

نیز نداشت. یک روز اصلی می‌گوید تا پول او را ندهند بازی نمی‌کند و وقتی روز بازی تیمش، اصلی وارد رختکن می‌شود، دهداری حتی به

شکی هم وجود ندارد تیم ملی نیاز به جوان‌گرایی

دارد منتهای مراتب جدای از اینستاگرام و فضای

مجازی، بحث کمبود استعدادهای جوان هم

وجود دارد.

زمانی که حمید درخشان استعفاداد، حمید

همچنان ادامه پیدا کرد تا ۱۴ بازیکن ستاره و

مشهور از حضور در تیم ملی انصراف دهند.

انصراف این‌ تعداد بازیکن باعث شد تا فرصت

برای بازیکنان جوانی از جمله عابدزاده، زرینچه،

محرمی، نادر محمدخانی، کریم باقری، صمد

مرفاوی، نامجومطلق و چند ستاره دیگر برای

خودنمایی فراهم شود.

در شهادت و شجاعت زنده‌نام دهداری شکی

نیست؛ اما این طرف‌قصر را هم باید دید؛ امیر

قلعه‌نویی در فضای امروز سرمربی تیم ملی شده

است.

زمان خدابایم‌رز پرویز دهداری، اینستاگرام و

اختلاف مالی میان دو دوست، به قتل و آتش زدن جسد منجر شد

خاکستر دوستی

فاطمه شیخ‌علیزاده
دبیر حوادث



اوایل سال ۱۴۰۰ زن جوانی با مراجعه به پلیس آگاهی گزارش مفقود شدن ناگهانی برادر جوان خود به نام شهاب را اعلام کرد. این زن که مستأصل و پریشان به نظر می‌رسید، در شرح گزارش خود گفت: «شهاب در رباط کریم تنها زندگی می‌کرد و من سعی می‌کردم هر روز سرایی از او بگیرم و حالش را ببرسم. تااینکه از یکی دوروز قبل تماس‌های من با برادرم بی‌پاسخ ماند. خیلی نگران شدم؛ چون او همیشه با اولین زنگ، تلفن همراهش را جواب می‌داد و هرگز امکان نداشت گوشی‌اش را خاموش کند. هر جایی که فکر می‌کردم شاید خبری از برادرم پیدا کنم سر زدم؛ اما متوجه شدم او حتی سر کار هم نرفته و دوستانش نیز از او بی‌خبر بودند. من حتی به بیمارستان‌ها هم سر زدم؛ اما انگار برادرم آب شده و در زمین فرو رفته بود.»

با این گزارش تلاش برای یافتن ردی از شهاب در دستور کار کارآگاهان پلیس قرار گرفت.

بازداشت یک مظنون

بررسی‌های ابتدایی انجام شد و با دستور باز پرس، پرینت تماس‌های شهاب در اختیار پلیس قرار گرفت. مطابق پرینت استخراج شده، آخرین تماس شهاب با یکی از دوستانش به نام حامد برقرار شده بود. به‌این ترتیب حامد به‌عنوان تنها مظنون پرونده تحت تحقیقات قرار گرفت و در ابتدا سعی کرد با داسان‌سرایی از بیان حقیقت طفره برود. او ادعا می‌کرد که هیچ اطلاعی از سرنوشت شهاب ندارد و روز آخر با او ملاقات کوتاهی داشته و بعد نمی‌داند کج‌ا رفته و چه اتفاقی برایش افتاده است. اما ضدونقیض‌گویی‌های حامد و به‌دست آمدن ادله‌ای مبنی بر کذب بودن حرف‌هایش سبب شد ظن مأموران بیش از قبل نسبت به او برانگیخته شود. در ادامه تحقیقات جهت رازگشایی از ماجرا وارد فاز تخصصی شد.

اعتراف به قتل رفیق

حامد زمانی که در برابر بازجویی‌های فنی و تخصصی قرار گرفت، راه فراری از حقیقت مقابل خود ندید و به ناچار به جنایت اعتراف کرد.

او گفت: «از مدتی قبل با شهاب باشباه اختلاف حساب داشتم و به‌خاطر همین موضوع بارها با یکدیگر بحث‌مان شده بود. شهاب حساب و کتاب من را قبول نمی‌کرد و مبلغ دقیق بدهکاری‌اش را نمی‌پذیرفت. من بارها با هر زبانی که بلد بودم برای او توضیح می‌دادم؛ اما مرغ او یک با داشت و زیر بار نمی‌رفت.»

حامد در مورد روز حادثه گفت: «آن روز با شهاب قرار گذاشتم و گفتم برای آخرین بار سنگ‌های‌مان را از هم وایتکنیم تا این مسئله برای

همیشه حل شود. او هم قبول کرد و سر قرار با من آمد. با هم سوار ماشین من

بودیم و وقتی جروبحث بالا گرفت انگار حال شهاب بد شد. او یک قرص مخدر

سفید از جیبش بیرون آورد و خورد. یک‌دفعه بی‌حال شد و گردنش افتاد. من

خیلی ترسیدم و ماشین را کنار زدم. بعد پیاده شدم و در را باز کردم و بالای

سر شهاب خم شدم. همان جا بود که متوجه شدم شهاب نفس نمی‌کشد.

خیلی وحشت کرده بودم و فکر کردم اگر خانواده‌اش متوجه شوند در کنار

من بوده و فوت کرده؛ من را مقصر دانسته و خونش گردنم می‌افتد. مستأصل

بودم و از شدت اضطراب نمی‌دانستم چه کنم؛ برای همین تصمیم گرفتم

جسدش را در جای خلوتی رها کنم.»

کشف بقایای جسد

با اطلاعاتی که حامد در اختیار مأموران پلیس قرار داد، اقدامات لازم برای کشف جسد آغاز شد. حامد گفته بود جسد را در بیابان‌های حاشیه رباط کریم از ماشینش بیرون انداخته اما در آدرسی که او داد جز ته‌هایی از استخوان‌های به‌جا

مانده از جسد چیز دیگری کشف نشد.

بقایای جسد به دستور باز پرس جنایی به پزشکی قانونی منتقل و در گزارش پزشکان مشخص شد که جسد شهاب به آتش کشیده شده بود.

بنابراین‌بار دیگر حامد تحت بازجویی قرار گرفت و ابعاد پنهان دیگری از جنایت فاش شد. حامد در بازجویی جدید گفت: «وقتی شهاب قرص را خورد و به کام مرگ فرو رفت، برای اینکه پای من در ماجرای مرگ‌ش باز نشود، تصمیم گرفتم جسدش را نابود کنم. برای همین در حاشیه جاده جسد را در جای خلوتی از ماشین بیرون کشیدم و آتش زدم. بعد هم جسد سوخته را دفن کردم.»

تقاضای اعسار

با روشن شدن ابعاد پنهان ماجرا و تکمیل تحقیقات، پرونده برای رسیدگی به شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران ارجاع شد؛ اما پیش از فرارسیدن موعد محاکمه حامد موفق شد رضایت اولیای دم را جلب کند. به‌این‌ترتیب متهم تنها به لحاظ جنبه عمومی جرم از خود دفاع کرد و بارای دادگاه به ۵ سال حبس و پرداخت یک‌دهم دیه مرد مسلمان به صندوق دادگستری و جرم جنایت بر میت محکوم شد. درحالی‌که محکومیت حبس متهم رو به‌پایان است، او با اعلام ناتوانی در پرداخت دیه به صندوق دادگستری، تقاضا کرد با اعسار او موافقت شود؛ او در دادگاه در شرح دادخواست اعسار خود گفت: «چهار سال است که به‌خاطر یک دانه‌اندکاری به زندان افتاده‌ام و در این مدت کارم را از دست دادم. اندوخته‌ای ندارم تا از پس پرداخت این مبلغ بایم.» قضات دادگاه برای بررسی تقاضای متهم وارد شور شدند.

قاتل رئیس بانک دولتی به قصاص محکوم شد

ایستگاه پایانی برای خانم بلاگر و همدستان جنایتکارش

شیددا در خانه پدرش را باز کرد و من و دوستم وارد شدیم. اول خودش در خانه بود؛ اما بعد که ما وارد شدیم بیرون رفت. وقتی بالای سر مقتول رفتیم، در خنثواب خوابیده بود؛ از سروصدای ما بیدار شد و چشم‌هایش را باز کرد. همه چیز اینقدر سریع اتفاق افتاد که او نه مقاومت کرد و نه با ما درگیر شد. فقط گفت «شیدا با...» بعد رفیقم به او حمله کرد و او را با ضربات چاقو از پای در آورد. من خیلی حالم بد شد و دلم برایش سوخت، چون حتی فرصت نکرد که عکس‌عملی نشان دهم.»

در جلسه رسیدگی در دادگاه کیفری، اولیای دم خواستار قصاص عامل قتل شدند. در جریان محاکمه، هر یک از متهمان در جایگاه دفاع قرار گرفتند و اظهارات متناقضی ارائه کردند. متهم اصلی در دفاع خود گفت با معرفی یکی از دوستان به ناپدری شیدا، وارد ماجرا شده و با استناد به قراردادی صوری مدعی شده بود که انگیزه‌اش مالی بوده است: «من کاری به این نداشتم که چرا چنین نقشه‌ای کشیده شده؛ فقط به‌خاطر قراردادی که با من بستند این کار را قبول کردم. این قرارداد را خود شیدا با ما بسته است.» وی در شرح نحوه اجرای نقشه گفت: «مطابق نقشه نزدیک خانه پدر شیدا رفتیم. مادر شیدا و ناپدری او همان حوالی پرسه می‌زدند. شیدا وارد خانه پدرش شد و ما از خیابان بالایی پیاده سمت خانه رفتیم. ابتدا پدر شیدا خواب بود و او پاورچین وارد خانه شد. بعد در را باز گذاشت و ما داخل اتاق پنهان شدیم. چند دقیقه بعد او از خانه خارج شد و ما وارد اتاق خواب پدرش شدیم. وقتی سگمشتر رفتیم بیدار شد و کنار تخت ایستاد. همدستم یک سیم دور گلولی او انداخت و من با ضربات متعدد چاقو او را از پا در آوردم.»

شیددا اما در دفاع خود بارها تأکید کرد که پدرش را دوست داشته و از آنچه اتفاق افتاد ابراز تأسف نمود؛ او گفت از قصد قتل آگاهی نداشته و تنها منظور او باز کردن در این بوده که «آنها پدرم را گوشمالی دهند». مادر مقتول و ناپدری نیز اظهاراتی را که پیش‌تر در تحقیقات ارائه کرده بودند بار دیگر تکرار کردند؛ آنان گفتند قصدشان تنبیه و نه قتل بوده است. در پایان جلسات دادگاه، قضات دادگاه حکم خود را صادر کردند. متهم اصلی به قصاص محکوم شد؛ همدست او به ۱۰ سال حبس؛ «خانم بلاگر» مشهور به ۲۵ سال و شوهر او به ۱۰ سال زندان محکوم شدند؛ شیدا نیز به ۲۶ ماه حبس محکوم شد که با احتساب ایام بازداشت موقت، به‌زودی آزاد خواهد شد. حکم صادر شده و ضوابط اجرا و مراحل فرجام‌خواهی در مرجع قضایی جریان دارد.



اطلاعاتی که از اظهارات شیدا به دست آمد، موجب شد مادر و ناپدری وی نیز دستگیر شوند. این زوج در بازجویی‌های اولیه تلاش کردند از دادن اطلاعات درباره محل اختفای دو عامل فراری سر باز زنند و مدعی بودند از مخفیگاه آنان اطلاعی ندارند. باوجود این امتناع، کارآگاهان با اقدامات فنی و اطلاعاتی، رد متهمان فراری را تا استان البرز زدند و سرانجام طی یک عملیات ضربتی آنان را در کرج شناسایی و بازداشت کردند.

ناپدری شیدا در توضیحات خود مدعی شد که ماجرا ریشه در اختلافات خانوادگی و نگرانی از ارتباط شیدا با فردی غریبه داشته است. او در اظهاراتش گفت: «همسرم می‌گفت پدر شیدا دخترش را اذیت می‌کند. اخیراً متوجه ارتباط شیدا با یک پسر غریبه شده بودم و همین موضوع باعث شده بود سخت‌گیری‌های او برای دخترش بیشتر شود. برای همین شیدا به خانه ما آمد و می‌گفت می‌خواهد با مادرش زندگی کند. وقتی پدر شیدا متوجه این ماجرا شد، در تماس‌های مکرر با همسرم می‌گفت باید ترتیب برگشتن شیدا به خانه او داده شود. من هم از این تماس‌ها خیلی ناراحت شدم و با پدر شیدا جنایت را انکار کرد اما ضد و نقیض‌گویی‌ها و ابهامات بر اظهاراتش توجه باز پرس و کارآگاهان را برانگیخت. بازجویی‌ها وارد فاز تخصصی شد و در نهایت دختر ۱۵ ساله به نقش خود در پرونده اعتراف کرد. او گفت به همراه مادر و ناپدری‌اش دو نفر را اجیر کرده بودند تا پدرش را «گوشمالی دهند». شیدا اصرار داشت که قصدی برای قتل وجود نداشته و قرار بر این بوده که پدرش تنبیه شود اما شرایط صحنه و شیوه عملیات و نیز ماهیت ضربات وارد شده و پاک‌سازی آثار نشان می‌داد نقشه‌ای حساب‌شده و با احتمال بالایی برای ایجاد صدمه جدی اجرا شده است.

هم‌زمان با بازداشت و مواجهه متهمان، یکی از همدستان عاملان قتل که دستگیر شده بود، اعتراف مفصلی ارائه داد و شرح ماجرا را روایت کرد: «ما از طریق یکی از دوستان‌مان با ناپدری شیدا آشنا شدیم و دوستم با مادر شیدا یک قرارداد صوری فروش طلا نوشت که قرار بود مطابق آن، ۲ میلیارد تومان در ازای تنبیه پدر شیدا پرداخت شود. روز حادثه

